

اصل استقلال ورزشی؛ بن‌مایه خودایستایی دادرسی ورزشی

نوشته

بهنام نورزاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

چکیده

استقلال ورزشی را می‌توان یک اصل بنیادین در قلمرو حکمرانی جهانی ورزش و اساسی‌ترین عامل در حفظ ارزش‌های ذاتی ورزش به‌شمار آورد. این اصل به مفهوم حق خودتنظیمی، فارغ از دخالت هرگونه عامل نامتناسب خارجی در وضع مقررات ورزشی، در کنار طیف وسیعی از صلاحیت‌های ورزشی است. «اصل استقلال ورزشی» با ترسیم نوعی «دادرسی ورزشی»، حل و فصل اختلافات ورزشی (به‌ویژه در خصوص انتخابات فدراسیون‌ها) را در نهادهای قضایی ورزشی در بهترین موقعیت قرار می‌دهد. دادگاه‌ها ضمن احترام به حکمرانی شایسته ورزشی، بر مبنای شایستگی و نیز مقاومت ذاتی نهادهای ورزشی، استقلال ورزشی را به رسمیت شناخته‌اند؛ افزون بر این، اصل استقلال ورزشی با قطعنامه A/69/PV.28 مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسمیت یافته است.

نهادهای حاکم بر ورزش به اتکای استقلال ورزشی با توسل به مقررات ویژه خود به وضع مقررات آیینی در خصوص حل و فصل اختلافات ورزشی اقدام می‌نمایند که شکل‌دهنده رژیم حقوقی «دادرسی ورزشی» تحت لوای نظام حقوق ورزشی است. دادرسی ورزشی بر بنیان مؤلفه «ویژگی ورزشی»، با ساختاری خودایستا، ناظر بر اداره ورزش (از جهت انضباطی) و منازعات ورزشی یا منتسب به ورزش است. دادرسی ورزشی بر مبنای اصل استقلال ورزشی، ویژگی‌های یک دادرسی مستقل و خودایستا را دارد.

کلیدواژه: اصل استقلال ورزشی، حکمرانی شایسته ورزشی، حل و فصل اختلافات ورزشی، خودایستایی، دادرسی ورزشی.



۲۴۷

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

مقدمه

در چشم‌انداز نظام جهانی ورزش، نهادها یا سازمان‌های ورزشی حق دارند خود و فعالیت‌هایشان را با حداقل دخالت عوامل بیرونی، به‌ویژه مقامات دولتی، اداره نمایند. این چشم‌انداز با وصف «خودتنظیم»، به آنها اجازه می‌دهد تا قوانین خود را وضع و اجرا و امور خود را در یک چارچوب تعریف‌شده سازماندهی کنند. اگرچه این چشم‌انداز مطلق نیست؛ به‌ویژه هنگامی که مسائلی مربوط به منافع عمومی، مانند فساد ورزشی، مطرح می‌شود و نوبت به نهادهای قضایی مثل دادسرا می‌رسد.

رویکرد نهادهای عالی ورزشی مثل «کمیته بین‌المللی المپیک» حکایت از این حقیقت دارد که مسائل مربوط به ورزش با سایر موارد متفاوت است و باید فقط در درون سازمان‌های ورزشی بررسی شود. در این راستا، پنجمین اصل اساسی منشور المپیک مقرر می‌دارد: «ضمن شناسایی این حقیقت که ورزش در کالبد جامعه رخ می‌دهد، سازمان‌های ورزشی در جنبش المپیک باید بی‌طرفی سیاسی را رعایت کنند. آنها در حقوق و تعهدات (تکالیف) دارای استقلال هستند که شامل وضع و کنترل آزادانه قوانین ورزشی، تعیین ساختار و نحوه اداره سازمان‌هایشان، برخورداری از حق انتخابات عاری از هرگونه نفوذ خارجی و مسئولیت تضمین اعمال اصول حکمرانی شایسته است». کمیته بین‌المللی المپیک بیش از هر نهاد حاکم بر ورزش، تابع حقوق بین‌الملل (یعنی حقوق بین‌الملل عمومی) است (Latty, 2011: 34) و نهادهایی مانند فیفا نیز وضعیتی مشابه دارند؛ در واقع وقتی کشوری عضو نهادی چون فیفا می‌شود، به برتری حقوقی مقررات آن نهاد تمکین نموده، یک نوع نظام سلسله‌مراتبی حقوقی را پذیرا می‌شود. از این رو، ماهیت مستقل ورزش را می‌توان مبتنی بر دکتترین برتری حقوقی مقررات نهادهایی مثل فیفا دانست. از دیدگاه نگارنده «اگرچه اقتدار نهادهایی مثل کمیته بین‌المللی المپیک (در سطح تمامی ورزشها) و فیفا (در مورد فوتبال) مطلق نیست، اما نقش حکمرانی جهانی آنها بر ورزش انکارناپذیر است». پس توانایی مراجع ورزشی مثل فیفا یا حتی یوفا برای حذف یک کشور از مسابقاتی که از سوی آنها برگزار می‌شود، حکایت از این نکته مهم دارد که قدرت بازیگران حوزه ورزش به‌خصوص فوتبال به قدری زیاد است که آنها خود را در یک موقعیت ویژه قرار می‌دهند؛ موقعیتی که نگاهی پرمفهوم به یکپارچگی نظام جهانی ورزش دارد که آن را می‌توان نوعی فدرالیسم ورزشی تعبیر نمود. نهادهای قدرتمند جهانی ورزش به این نتیجه رسیده‌اند که دولت‌ها باید هرآنچه که می‌توانند به سایر نهادها، از جمله سازمان‌های خصوصی خودگردان، یعنی سازمان‌های ورزشی، واگذار کنند. با این حال، وجود ظرفیت رسیدگی به جرایم حوزه ورزش در دادسرا و محاکم قضایی و در نتیجه، شکل‌گیری صلاحیت مشترک

۲۴۸



آیین‌داری و تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

بین دولت‌ها و نهادهای حاکم بر ورزش، مؤید ماهیت «کثرت‌گرای» حقوق جهانی ورزش است و البته برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند رسیدگی به اختلافات در چنین مواردی (حوادث ورزشی)، هدف ثانوی و فرعی حقوق ورزشی است (احسنی فروز، ۱۳۹۷: ۳۷-۳۸)، گذشته از اینکه در شمول این حوادث و جرایم به‌عنوان مبحث حقوق ورزشی تردید جدی وجود دارد، حل اختلافات هدف اصلی حقوق است؛ چراکه به‌طور مستقیم با ضمانت اجرای قواعد و مقررات حقوقی مرتبط است.

با طرز تلقی حقوق جهانی ورزش به‌مثابه یک نظام حقوقی فراملی (ورزشی) که از سوی سیستم‌های حقوقی ملی اداره نمی‌شود، از آنجا که چنین نظامی به یک مفهوم نهادینه‌شده از ورزش نیاز دارد، یعنی یک فعالیت مشخص (رقابت)، یک نهاد حاکم (فدراسیون) و قوانین مدون (Buy et al., 2020: 23)؛ لذا بر اساس چنین رویکردی، قضات هم به مقررات وضع‌شده نهادهای ورزشی بین‌المللی مثل فیفا وقع می‌نهند.

سؤال اصلی این است که روند شکل‌گیری استقلال سازمان‌های ورزشی و تحقق آن بر چه مبنا و سازوکاری صورت گرفته و در ورزش نهادینه شده است؛ ورزش یا ورزش‌هایی که خصلت جهانی دارند و از الگوهای ارائه‌شده از سوی نهادهایی مثل فیفا در حوزه‌های مرتبط با حقوق و ورزش تبعیت می‌کنند. در این مسیر، حقوق ورزشی به‌عنوان یک نظام حقوقی حاکم بر عملکرد و فعالیت‌های ورزشی عمل می‌کند. در چارچوب نظام حقوق ورزشی، نفوذ مقرراتی مثل مقررات فیفا نشانه‌های بارزی بر نهادینه نمودن قواعد اجتماعی و الزام اجتماعی به‌عنوان بنیاد و مبنای الزام‌های حقوقی در حوزه ورزش است؛ فیفا قطع نظر از دخالت دولت‌ها، قانون حاکم بر روابط خویش را بر نهادهای ورزشی تحمیل می‌کند. دولت‌هایی که فدراسیون‌های آنها عضو فیفا می‌شوند، چنین قوانین و مقرراتی را که دارای خصیصه بین‌المللی است، به‌عنوان قواعد اجتماعی و الزام‌آور می‌پذیرند.

حال، اگر عضویت فدراسیون‌های ورزشی مثل فدراسیون فوتبال ایران را در فیفا خرق حجاب کنیم، به این نکته مهم می‌رسیم که در واقع با پذیرش عضویت در فیفا، این کشور ایران است که به فیفا پیوسته است. نتیجه منطقی چنین طرز تلقی‌ای این است که به‌صورت غیرمستقیم و با واسطه، قواعد و مقررات ورزشی و مورد تأکید فیفا متناسب به دولت است و جزئی از نظام حقوقی کشور به‌شمار می‌آید. پس دعاوی تخصصی و اختلافات ورزشی، به‌ویژه حوزه فوتبال را نیز باید داخل در دسته نظام حقوق ورزشی به‌صورت نظام مستقل که مقررات فیفا نیز بخش جدایی‌ناپذیر آن هستند، بررسی نمود؛ ضمن اینکه سازمان‌های جهانی تحت لوای مقررات مخصوص خود اقدام به وضع مقررات ورزشی در خصوص حل و فصل اختلافات ورزشی می‌نمایند که شاکله وجودی «دادرسی ورزشی» و رویه‌های



انضباطی، آیینی، حقوقی و قضایی در حوزه ورزش را تشکیل می‌دهد و با ابتکار عمل حاصل از نوعی دادرسی خودایستا که به آن چهره مستقل می‌بخشد، به اداره ورزش و منازعات ورزشی و رسیدگی به اختلافات ورزشی می‌پردازند.

نظام حقوق ورزشی با اتکا به مقررات وضع شده از سوی سازمان‌هایی مثل فیفا و کمیته بین‌المللی المپیک که مستقل از دولت‌ها هستند، نظام حقوقی منحصر به فرد شناخته می‌شود. حقوق ورزش نه فقط خصلت جهانی دارد، بلکه دارای خصوصیت غیردولتی است و با ترسیم استقلال فدراسیون‌ها و سازمان‌های جهانی ورزش، ورزش و رویدادهای حقوقی مربوط به آن را راهبری می‌کند. صلاحیت ذاتی مراجع ورزشی در حوزه فوتبال برگرفته از مقرراتی همچون مقررات فیفا و مقررات نقل و انتقال و تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال ایران است؛ لذا نمی‌توان صلاحیت‌های ذاتی نهادهای قضایی ورزشی فدراسیون فوتبال را که از جانب یک نهاد بین‌المللی و جهانی ورزشی مثل فیفا اعطا شده است، از آن سلب کرد. ناصر کاتوزیان در این خصوص به درستی معتقد است که «چهره حرفه‌ای و شغلی حقوق ورزشی نیز انکارناپذیر و در عین حال جالب است: گروه حرفه‌ای، نه تنها می‌تواند نظام ورزشی خاصی را ممنوع یا ممدوح کند، بلکه می‌تواند عنان امور را یکسره از دولت بگیرد و خود به وضع قاعده بپردازد و هیچ مرزی را نمی‌شناسد؛ این گروه جهانی ویژه خود دارد که در آن حکم می‌راند و دولت‌ها در عمل، جز در موارد نادر، ناچار به پیروی از آن هستند. چنان‌که گفته شد، فدراسیون‌های بین‌المللی به تجربه قانون مفیدتر را می‌یابند و اعلام می‌کنند. تصمیم این مجامع، نفوذی به مراتب بیش از شورای امنیت و دیوان دادگستری لاهه دارد؛ جهانیان با رغبت و شتاب آن را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴).

اینکه گفته می‌شود ورزشکاران و نهادهای ورزشی اختلافات خود را داخل «خانواده ورزش» حل و فصل کنند (Gomtsian et al., 2017: 106)، چنین برداشتی حاصل استقلال سازمان‌های ورزشی در اتخاذ تصمیماتشان در داخل خانواده ورزش است که مراجع قضایی نیز به آن تمایل دارند و به نوبه خود سبب توسعه و شناسایی نظام حقوق ورزشی می‌شوند.

درست است که «دادگستری» به منزله مرجع قضایی اصلی در دسترس اشخاص است، اما برخی دعاوی اساساً قابلیت طرح در مراجع دادگستری را ندارند و در مراجع دیگری رسیدگی می‌شوند. منازعات ورزشی مثل ابطال انتخابات ورزشی را باید در شمار این دسته آورد. منع مراجعه به محاکم دادگستری از سوی فیفا و فدراسیون‌های ورزشی در خصوص دعاوی حوزه فوتبال به معنای منع دادخواهی نیست؛ چراکه سلب حق دادخواهی



هنگامی رخ می‌دهد که هیچ مرجع دادخواهی وجود نداشته باشد. دادخواهی صرفاً به معنای مراجعه به دادگاه‌های عمومی نبوده، مراجعه به مراجع قضایی ورزشی ذیل دادرسی ورزشی نیز محقق‌کننده حق دادخواهی است.

۱. حقوق جهانی ورزش

نهادهای جهانی حاکم بر ورزش همچون فیفا، نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختار و انسجام نظام حقوق ورزشی و مقررات ورزشی دارند و این مقررات بخش جدایی‌ناپذیر نظام حقوق ورزشی هستند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان اذعان نمود که نه تنها مقررات ورزشی (لکس اسپورتیوا) را به‌عنوان قوانین حاکم بر ورزش در سطح جهانی توسعه داده و تثبیت نموده‌اند (به‌ویژه مقررات داخلی فدراسیون‌های فوتبال که موافق مقررات فیفا وضع شده است)، بلکه با بنیاد نهادن حقوق جهانی ورزش، وحدت مقررات ورزشی را در بین کشورهای عضو قوام بخشیده‌اند؛ از این رو، در این بخش دو مؤلفه لکس اسپورتیوا و ظرفیت خودتنظیمی ورزش در چارچوب تعدد نظام‌های حقوقی (ملی و فراملی) تبیین و تشریح خواهد شد؛ چراکه حقوق جهانی ورزش رابطه مستقیمی با خودمختاری (استقلال) ورزش دارد و بدون حقوق جهانی ورزش، تحقق استقلال ورزش قابل تصور نیست.

۲۵۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

۱.۱. مقررات فراملی ورزشی

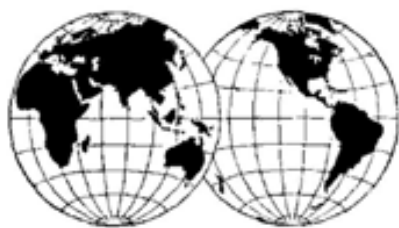
اصول حقوقی برگرفته از آرای دیوان داوری ورزش یا مقرراتی مثل قانون بوسمان، مؤلفه‌های اساسی در نظام حقوق ورزشی به‌شمار می‌روند که در راستای ایجاد مقرراتی مستقل از مقررات دولت‌ها در جهت یک نظام حقوق ورزشی واحد جهانی توسعه و ایجاد شده‌اند و تحت شمول *lex sportiva* از آنها با عنوان مقررات غیردولتی یاد می‌شود (Vieweg, 2014: 384) که در مفهوم قوانین و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش (ازجمله مقررات تنظیمی فیفا و کمیته بین‌المللی المپیک) است و برای تعیین نظام حقوقی فراملی مختص ورزش به‌کار می‌رود (Hervé, 2015: 3).

این دسته از مقررات علاوه بر اینکه یک ساختار حقوقی فراملی مستقل و جدا از زمینه‌های حقوقی و سیاسی سرزمینی (ملی) هستند، خصوصیت کامل ورزشی دارند که این ویژگی لکس اسپورتیوا تشویق به محافظت از این دسته از مقررات است تا بقای آنها تضمین شود (Latty, 2007: 730-739)؛ ضمن اینکه، این خصلت ویژگی ورزشی است که همه اشخاص ذی‌نفع را به یافتن زمینه مشترک و به‌طور خلاصه وادار به همکاری می‌کند (Icard, 2007: 635). مقررات ورزشی یا لکس اسپورتیوا، نه تنها خصلت ورزشی

دارد، بلکه به عنوان قوانین خصوصی حاکم بر ورزش است؛ همان طور که در سطح تمامی ورزش‌ها، منشور المپیک یا کد جهانی ضد دوپینگ بدون هیچ‌گونه مقاومتی اجرا می‌شود و به همین ترتیب، در سطح ورزش‌های خاصی مانند فوتبال، که زیر نظر نهادهایی مثل فیفا و یوفا عمل می‌کنند.

فدراسیون‌های جهانی ورزشی نقش محوری در وضع مقررات ورزشی دارند و در واقع معرف شکل و ماهیت ورزش هستند که اقدام به اداره ورزش در سطح جهانی می‌نمایند. این مقررات هم ناظر به مقررات خود بازی‌ها است (قوانین بازی) و هم ناظر بر مقررات حقوقی بازی‌ها. با اینکه تسری حقوق ورزشی به قوانین بازی مورد قبول حقوق‌دانان ایرانی قرار گرفته است، اما این قبولی در حد مباحث مسئولیت مدنی، آن هم به صورت مشروط و مقید به تحقق ضرر نامتعارف شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۹)؛ این در حالی است که شمول امری که به ضرر نامتعارف منجر شود، صرف نظر از ماهیت آن (ورزش یا غیر ورزش)، اصولاً مشمول مقررات مسئولیت مدنی است و ورزش خصوصیتی در این مورد ندارد تا وضعیت متفاوتی برای آن تعریف شود.

حقیقت این است که «قوانین بازی‌ها» نیز بخشی از نظام لکس اسپورتیوا محسوب می‌شود، فارغ از تحقق مسئولیت مدنی؛ همان‌طور که قوانین بازی‌ها بارها از سوی نظریه پردازان حقوقی و فیلسوفان در مفهوم «قانون» (بسان قانون مدنی) مورد استفاده قرار گرفته است (Ost & van de Kerchove, 1992: 161-196).



FÉDÉRATION INTERNATIONALE DE FOOTBALL ASSOCIATION

(شکل شماره ۱: اولین لوگوی فیفا (۱۹۲۴))

به قوانین بازی، قوانین مرتبط با زیرساخت‌های ورزشی، از جمله استادیوم‌ها، ساختار مسابقات ورزشی و نیز قوانین اقتصادی ورزش مثل الزامات صدور مجوز باشگاه‌ها تحت شمول محدودیت‌های حاکم بر ساختار باشگاه (نورزاده، ۱۴۰۲: ۲۲۰ و ۲۲۶) و تعیین شرایط مالی و اقتصادی از جمله میزان سقف بدهی‌های باشگاه‌ها (و رعایت فیرپلی مالی) برای شرکت در مسابقات را نیز باید افزود.



واقعیتی نهفته در بطن مقررات ورزشی وجود دارد به این صورت که برخی از مقررات ورزشی وضع شده از سوی فیفا حاصل مشارکت نظام‌های حقوق ملی است؛ برای مثال، مقررات نقل و انتقال فوتبال تحت نظارت فعال کمیسیون اروپا^۱ تدوین شده‌اند که اعضای آن متشکل از کشورهای هستند که خود صاحب نظام حقوقی‌اند. از این چشم‌انداز، مقررات ورزشی علی‌رغم ویژگی غیردولتی خود، نه تنها خارج از سطوح ملی شکل نمی‌گیرد، بلکه ریشه در آنها دارد و دقیقاً به همین علت است که محاکم قضایی ملی نیز به مقبولیت مقررات ورزشی مهر تأیید زده‌اند.

۲.۱. ظرفیت خودتنظیمی ورزش در چارچوب تعدد نظام‌های حقوقی (ملی و فراملی)

مقررات ورزشی گاهی با ویژگی ورزشی مجال داخلی یافته و به صورت رسمی جزء نظام حقوق داخلی و ملی می‌شود، مثل قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ) مصوب ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی؛ در مقابل، گاه نظام حقوق ملی مجال آن را نمی‌یابد و اینجاست که نقش محاکم قضایی و ملی اهمیت خود را نشان می‌دهد و نقش قاضی در تمسک به قوانین جهانی ورزشی پررنگ می‌شود؛ چراکه مقررات ورزشی جهانی در معنای مضیق‌تر آن که تحت عنوان لکس اسپورتیوا، به‌شکلی از سوی بازیگران غیردولتی در اجتماع جهانی وضع می‌گردد (Duval, 2015: 10-11)، نقشی اساسی در تصمیمات قضات می‌یابد.

علی‌رغم اینکه مقررات ورزشی جهانی ریشه در مقررات ملی دارد، اما گرایش به غیرملی کردن این دسته از مقررات در نهادهای ورزشی بین‌المللی به قدری قوی است که این مقررات در سطح فراملی به‌عنوان یک چارچوب حقوقی «غیرقابل تغییر» و مجموعه قوانین نهادی (سازمانی) و ویژگی الزام‌آور آنها در بین ذی‌نفعان ورزشی شناخته می‌شود (Bantekas & Mercado Jaén, 2025: 3)؛ به‌ویژه اینکه در سطح جهانی نیز از امتیاز شناسایی قوی از جانب کشورهای عضو المپیک و نیز فیفا^۲ بهره‌مند است^۳ و برخلاف نظام‌هایی مانند نظام حقوق فراملی بازرگانی که در شناسایی جهانی آن به‌عنوان یک نظام

1. European Commission

۲. سابقه اعمال محرومیت شرکت در مسابقات المپیک از سوی کمیته بین‌المللی المپیک برای پاره‌ای کشورها به دلایل سیاسی مثل جنگ و یا تعلیق فدراسیون‌های فوتبال برخی کشورها به دلیل مداخله دولت در فوتبال و عملی نمودن آن در سطح جهانی تأییدی بر این حقیقت است.

۳. یکپارچگی و اتحاد جهانی در ورزشی مثل فوتبال به قدری قوی است که حتی شخصیت‌های معروف غیرورزشی نیز ورزش به‌ویژه فوتبال را در سطح جهانی دارای مشخصه «اتحاد» تلقی می‌کنند؛ چنان‌که نلسون ماندلا یکی از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار تاریخ معتقد است: «فوتبال یکی از متحدکننده‌ترین فعالیت‌ها در بین ماست» (کوپر، ۱۳۸۹: ۲۴۶).



مستقل در کنار حقوق داخلی و بین‌المللی موانع زیادی وجود دارد، به‌عنوان یک نظام سوم حقوقی دارای شایستگی و قابلیت طرح است؛^۱ برای همین در مورد کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی، نظام حقوق فراملی ورزشی^۲ را به‌کار می‌برند (karaquillo, 2021: 708). در قوت این استدلال همین بس که نهادهای قدرتمندی مانند کمیته بین‌المللی المپیک و فیفا به‌عنوان نهادهای حاکم بر ورزش موسوم به (SGB)^۳ در سطح جهانی هستند که وظیفه نظارتی و یا تنبیهی دارند و محورهای اصلی نظام حقوق ورزشی و مقررات ورزش به‌شمار می‌آیند؛ به این دلیل که رویدادهای ورزشی بزرگی مانند بازی‌های المپیک یا جام جهانی را (از طریق وضع قوانین ورزشی) که همه کشورهای ورزشکاران و باشگاه‌ها تمایل زیادی به شرکت در آنها دارند، کنترل می‌کنند. این نهادهای قدرتمند بدون هیچ‌گونه مقاومتی از جانب کشورهای، از طریق تصویب قوانین و مقررات ورزشی، نظام حقوق ورزشی را عینی و عملی می‌سازند که در نتیجه، این قوانین و مقررات بخش جدایی‌ناپذیر از نظام ورزشی در سطح فراملی محسوب می‌شوند و نهادهای نامبرده تحقق‌بخش ظرفیت خودتنظیمی در سطح بین‌المللی و سبب شکل‌گیری قوانین خصوصی جامعه ورزشی هستند (نورزاده، ۱۴۰۳: ۳۰۷)؛ از این رو، نفوذ، اعتبار و مقبولیت جهانی مقررات ورزشی، ذاتی خود این مقررات نیست، بلکه از سوی نهادهای ورزشی جهانی به آن اعطا می‌شود.^۴



(شکل شماره ۲: نماد المپیک)

۱. استاد علم و اخلاق، دکتر صفایی، در دیباچه یکی از کتب مرتبط با مسئولیت مدنی در حوزه ورزش، معتقد است حقوق ورزشی از گرایش‌های میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید و امروزه گرایش به استقلال از حقوق مدنی دارد (صفایی، ۱۴۰۰: دیباچه).

۲. Ordre Juridique Transnational du Sport

۳. Sporting Governing Bodies (SGB)

۴. بازیگران اصلی که به مقررات ورزشی جهانی در مقابل مقررات ملی اقتدار بخشیده‌اند، همان نهادهای ورزشی جهانی هستند که این کار را با کمترین نظارت دولت‌ها انجام می‌دهند و نمونه عینی این حقیقت را در رویدادهای المپیک و سازوکارهای ابلاغی مربوط به شهر میزبان بازی‌های المپیک می‌توان مشاهده نمود که کشورها را موظف می‌کنند به مقررات ابلاغی این نهادها احترام کامل گذاشته، اجرای آنها را تضمین نمایند.

حقیقت این است که دولت در حوزه ورزش نمی تواند همه کارها را به تنهایی انجام دهد؛ بنابراین، دولت‌ها باید هرآنچه می توانند به سایر نهادها، از جمله سازمان‌های خصوصی خودگردان مانند سازمان‌های ورزشی، واگذار کنند و دادگاه‌های ملی اذعان دارند که اداره ورزش به بهترین وجه از سوی نهادهای خصوصی صورت می گیرد و این امر نتیجه ضروری مقررات ورزشی است. باید توجه داشت که در مورد موضوعاتی مانند فساد در ورزش که از منظر کیفری مطرح می شود، دادسرا و دادگاه (کیفری) با توسل به مقررات کیفری ملی، سازمان‌های ورزشی را در اداره ورزش همراهی کرده، به تعقیب، رسیدگی و در صورت لزوم تعیین مجازات مبادرت می نمایند^۱ و اینجاست که گفته می شود ظهور هنجارهای حقوقی برای مقابله با مواردی مانند تقلب و فساد در حوزه ورزش، به ایجاد صلاحیت مشترک بین دولت‌ها و نهادهای حاکم بر ورزش منجر شده که نمونه کاملی از ماهیت «کثرت‌گرایی» حقوق جهانی ورزش (تعدد نظام‌های حقوقی در دو سطح ملی و فراملی) است؛ امری که به هم‌زیستی بین مقررات ملی (داخلی) و مقررات جهانی ورزش منجر می گردد.^۲ برای همین گفته می شود، از چشم‌انداز عمل‌گرایی حقوق اتحادیه اروپا و عملکرد مقررات فراملی در مورد مقررات اتحادیه اروپا و لکس اسپورتیوا اگر نمی توان تعیین کرد که کدام یک از این دو نظم غالب است، اما با اطمینان از اینکه هیچ یک از آنها بدون دیگری حیات حقوقی ندارند، شرایط برای همکاری مسالمت‌آمیز آنها فراهم شود (Ost et van de Kerchove, 2002: 68) و بتوانند در کنار یکدیگر هم‌زیستی داشته باشند.

۲۵۵



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

شرط اجرای کامل مقررات ورزشی وضع شده از سوی نهادهایی مانند فیفا که از اعتبار جهانی نیز برخوردار هستند، ظرفیت آن برای تحقق یک جامعه ورزشی واقعی (واقع‌گرایی) براساس عملکرد مؤثر این دسته از مقررات و تعامل بین نظام حقوق ورزشی و در رأس آن لکس اسپورتیوا (مقررات ورزشی با ویژگی فراملی) و سیستم‌های حقوقی ملی است و در کنار واقع‌گرایی ورزشی که درک چگونگی اعمال قوانین در ورزش از مسیر آن می‌گذرد (Elcombe, 2023: 147)، وظیفه متمدن‌سازی قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش با مؤلفه‌ها و الگوواره‌هایی است که تحقق‌بخش واقع‌گرایی ورزشی هستند. در پژوهش‌های

۱. برای مثال، بند ۵ ماده ۲۶ مقررات نقل و انتقال و تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال ایران مصوب ۱۳۹۶ چنین مقرر می‌دارد:

«اگر کمیته وضعیت بازیکنان ضمن رسیدگی، متوجه دلیلی بر وقوع جرمی گردد، موظف است پرونده را همراه درخواست اعلام جرم، از طریق دبیرکل فدراسیون برای مرجع صالح قضایی (دادستان) ارسال نماید.»

۲. خود آرای کیفری صادره داخلی در حوزه فساد ورزشی، به‌عنوان ادله در ارکان قضایی ورزشی داخلی و بین‌المللی در موضوعات داخل در صلاحیت آنها قابل استناد است.

حقوق ورزشی تطبیقی، اصل استقلال ورزشی به عنوان یکی از این الگوواره‌ها معرفی شده است (نورزاده، ۱۴۰۳: ۳۰۹ و ۳۱۱) که در بحث بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲. استقلال ورزشی و حکمرانی شایسته ورزشی

امروزه که شاخه‌ای از حقوق به نام «حقوق ورزشی» وجود دارد، در پرتو آن استقلال و خودمختاری نهادهایی مانند فیفا یا کمیته بین‌المللی المپیک جاری است. این استقلال ظرفیتی است که باید با حکمرانی خوب و شایسته توأم باشد تا نتایج مثبت و مقبولیت معقول نزد دولت‌ها را به همراه داشته باشد؛ در غیر این صورت، به سمت نابودی پیش خواهد رفت.

۲.۱. اصل استقلال ورزشی

ورزش رویدادی است که به سبب ضرورت محافظت از ارزش‌های ذاتی آن^۱ از تأثیرات سیاسی و حتی حقوقی، در عین تأثیرپذیری از حقوق داخلی، در قوانین و مقررات عادی نمی‌گنجد؛ به دیگر سخن، خودمختاری و خودتنظیمی ورزش به ویژه فوتبال، عاملی است برای عملی کردن توانایی نهادهای ورزشی برای وضع، اصلاح و تفسیر قوانین و مقررات ورزشی بدون نفوذ دولت. از مسیر این خودتنظیمی نیز محافظت از این ارزش‌ها محقق می‌شود. از بطن حق خودتنظیمی و توانایی نهادهای حاکم بر ورزش بر تعیین ساختارها و قوانین خود، فارغ از دخالت بازیگران خارجی مثل دولت، «اصل استقلال ورزشی»^۲ پدید آمده است، چه بسا دولت‌ها مایل نبودند بار سازماندهی و نظارت بر ورزش را برعهده بگیرند و برای همین نیز می‌بینیم که سازمان‌های ورزشی به دولت‌ها اطمینان داده‌اند که می‌توانند خود را سازماندهی و اداره کنند و موافقت‌های عملی نیز صورت گرفته است؛

۲۵۶



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. ارزش‌های ورزش «دووجهی» هستند؛ هم ناظر به ورزشکاران و اعضای جامعه ورزش هستند و هم ناظر به اشخاصی که در نقش غیرورزشی در رویدادهای ورزشی بسیار مهمی مثل المپیک حضور دارند؛ اشخاصی با ابراز ارزش (عمل کردن، با اعتقاد به اینکه کمک به دیگران اهمیت دارد) به صورت داوطلبانه در این رویدادها حاضر می‌شوند و چه بسا در این رویدادها رویای خود را زندگی می‌کنند و آن را به عنوان هدیه‌ای می‌دانند که دنیای المپیک به آنان بخشیده است؛ برای مثال، در المپیک سیدنی وقتی از یک خانم مستخدم که در رستوران استخر المپیک کار می‌کرد، درباره هدف و انگیزه او سؤال شد، وی جواب داد: من یک دکتر داروساز اهل ملبورن هستم و داوطلبانه همکاری می‌کنم. در زمان برگزاری المپیک ملبورن در کشورم، متولد نشده بودم و معلوم نیست در نوبت بعدی برگزاری المپیک در استرالیا نیز زنده باشم، پس این فرصت را بسیار مغتنم دانسته و مایلم افتخار کنم که در بازی‌های المپیک شرکت داشته‌ام (جلالی فراهانی و علی دوست قهفرخی، ۱۳۹۲: ۱۳۰ و ۱۳۱).

برای مثال، اتحادیه اروپا درجه‌ای از استقلال نهادهای ورزشی را شناسایی نموده است و آنها می‌توانند تا زمانی که «به قوانین اروپا احترام بگذارند و تعهد روشنی به شفافیت، دموکراسی و حفاظت از ارزش‌های ورزشی داشته باشند، استقلال خود را اعمال کنند (Geeraert & Bruyninckx, 2014: 11)؛ چنان‌که با در نظر گرفتن همین ارزش‌های ذاتی، توماس باخ، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۲۰۱۳، در مجمع عمومی سازمان ملل گفت که استفاده از «ارزش‌ها و اهداف جهانی» مشترک بین کمیته بین‌المللی المپیک و سازمان ملل از طریق «قانون جهانی»، به احترام به سیاست و «استقلال ورزشی» بستگی دارد (Schwab, 2018: 175). ناگفته نماند که به رسمیت شناختن اصل استقلال ورزشی از سوی کمیته بین‌المللی المپیک راهی هوشمندانه برای مقاومت در برابر فشارهای دولتی، عمدتاً از سوی کشورهای بلوک شوروی بود که در حال پیوستن به آن بودند؛ اندیشه‌ای که هنوز هم در رگ‌های این اصل جریان دارد و مداخله دولتی را بر نمی‌تابد. این اصل را می‌توان به عنوان یک تأسیس با صورت‌های مختلف (قضایی-حقوقی-ورزشی) بر مبنای حق خودتنظیمی و توانایی ذاتی نهادهای حاکم بر ورزش مانند فیفا در تعیین ساختارها و مقررات خود فارغ از دخالت بازیگران خارجی (دولت) توصیف نمود. اصل یادشده در بند ۱۵ از ماده ۳ اساسنامه کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۰ هیئت وزیران^۱ قابل مشاهده است.

۲۵۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

اتفاق قابل توجه دیگر در خصوص اصل استقلال ورزشی، به رسمیت شناختن آن در قطعنامه A/69/PV.28 با شعار «ورزش برای توسعه و صلح» است که با اجماع در شصت و نهمین جلسه عادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. این اتفاق یک گام تاریخی برای سازمان‌های جهانی ورزشی است که سازمان ملل استقلال ورزش را برای آنها به رسمیت شناخته است (General Assembly official records, 69th session, 2014). شایان ذکر است که قطعنامه‌های مجمع عمومی از قابلیت قرار گرفتن در زیر مجموعه منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل برخوردارند و با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل و منابع آن رابطه

۱. ماده ۳ اساسنامه کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می‌دارد:

«وظایف و اختیارات کمیته به شرح زیر است:

۱-.....

۲-.....

۱۵- مقابله و عدم پذیرش هرگونه فشار سیاسی، حقوقی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و تبعیض جنسیتی و نیز هرگونه درخواست و اعمال نفوذ اشخاص حقیقی و حقوقی، سازمان‌ها و گروه‌های دولتی و غیردولتی که در تعارض با قوانین بین‌المللی ورزش و مفاد منشور المپیک قرار داشته باشد. تحت هر شرایطی، کمیته باید استقلال خود را حفظ نماید.»

مستقیم با رضایت دولت‌ها دارد، بنابراین قطعنامه‌ها که با رضایت دولت‌ها به تصویب می‌رسند با منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل قابل تطبیق هستند (مظاهری، ۱۳۹۷: ۱۵۴)؛ امری که سبب می‌شود قطعنامه نامبرده در ردیف تعدادی از منابع سنتی حقوق بین‌الملل قرار گیرد و نتیجه منطقی آن استحکام و انسجام قواعد تصریح‌شده در آن قطعنامه از جمله اصل استقلال ورزشی است که قابلیت ایفای نقش در حل و فصل اختلافات ورزشی از سوی ارکان قضایی ورزشی را خواهد داشت.

در سایه استقلال ورزشی، هم دولت‌ها و هم سازمان‌های ورزشی باید لزوم احترام به تصمیمات یکدیگر را درک نمایند؛ امری که با شناسایی اصل استقلال ورزشی از سوی نظام قضایی قابل تحقق است و خود این اصل در بررسی رویکردهای قضایی به ورزش حتی نسبت به آرای دیوان عالی کشور که امکان مداخله در موضوعات ورزشی را برای ارکان قضایی ورزشی متصور می‌دانند، جایگاه ویژه‌ای دارد (نورزاده (الف)، ۱۴۰۰: ۲۸۰-۲۹۰). به رسمیت شناختن استقلال نهاد ورزش بر این فرض استوار است که این نهاد فعالیت‌های ورزشی را در چارچوب فدراسیون‌های خود می‌تواند بهتر سازماندهی کند تا از طریق رهبری مقامات دولتی (Chappelet, ۲۰۱۰: ۸۹)؛ فرضی که نشان می‌دهد آزادی عمل آنها از آثار ذاتی اصل استقلال ورزشی است. حتی سایه این اصل را در فلسفه و چرایی وضع مقررات ورزشی نیز می‌توان مشاهده نمود. همان‌طور که در چشم‌انداز برقراری استقلال در فعالیت حرفه‌ای باشگاه‌ها، مقررات فیفا اشخاص ثالث را از هرگونه نفوذ در تصمیمات اجرایی و خط‌مشی باشگاه‌ها ممنوع نموده است؛ برای مثال، اشخاص ثالث سرمایه‌گذار حق ندارند استقلال باشگاه را مخدوش نموده، باشگاه را ملزم نمایند که بازیکنی را در مسابقه‌ای خاص شرکت ندهد (نورزاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

از چشم‌انداز حقوق آیینیک و بالحاظ حق خودتنظیمی و توانایی نهادهای حاکم بر ورزش برای تعیین ساختارها و مقررات (ماهوی و شکلی) خود، می‌توان گفت فلسفه ایجاد مراجع ورزشی برای حل و فصل اختلافات، بر بنیاد اصل استقلال ورزش و سازمان‌های ورزشی است و به همین جهت در شناسایی صلاحیت ارکان قضایی ورزشی فدراسیون‌های ورزشی در رسیدگی به حل و فصل اختلافات ورزشی، از این اصل یاد شده است (نورزاده، ۱۴۰۱: ۶۱۷).

دعاوی ورزشی در دسته‌بندی نوین دعاوی، دارای ماهیت مدنی - ورزشی هستند که «ویژگی ورزشی»^۱ آن غلبه دارد؛ مانند آنچه در دادنامه صادره از شعبه ۷۷ دادگاه

۱. "sport specificity".

مؤلفه «ویژگی ورزشی» در ماده ۱۶۵ معاهده موسوم به پیمان لیسبون (Treaty of Lisbon) در اروپا به رسمیت



حقوقی تهران مشاهده می‌شود. در شعبه یادشده، راجع به خواسته‌های: ابطال تصمیم مورخ ۱۰ خرداد ۱۴۰۱ مجمع عمومی فدراسیون فوتبال، ابطال انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال ایران و احراز تخلف مبنی بر عدم رعایت مفاد اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران و اساسنامه فیفا دادخواستی تقدیم می‌شود و در نهایت دادگاه طی دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۷۲۹۱۰۰۰۲۶۸۳۹۰۰۰۱۴۰۲ به تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ نسبت به خواسته‌های مطروحه به سبب مغایرت آن در شیوه طرح و انتخاب مرجع رسیدگی، قرار عدم استماع دعوا می‌نماید که در مرحله تجدیدنظر نیز تأیید شده است. در بخشی از این رأی با تأکید بر «اختلافات اعضا» که ماهیت ورزشی دارد، آمده است:

«حسب بند (و) از ماده ۱۳ اساسنامه نیز اختلافات عضو یا اعضای وابسته به آن اعم از آنکه راجع به اساسنامه، مقررات، دستورالعمل‌ها، تصمیمات کنفدراسیون فوتبال آسیا و فدراسیون فوتبال در صلاحیت دیوان داوری ورزش (CAS) بوده به نحوی که اعضا را از مراجعه به دادگاه‌های عمومی منع نموده و ضمانت‌اجراهای خاصی نیز در این زمینه تمهید شده است»!

به همین نحو، تصمیم شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور که رسیدگی به اختلافات و دعاوی مالی مربوط به فوتبال را با این قید که «موضوع در شمار اختلاف در امور ورزشی است» در صلاحیت ارکان قضایی فدراسیون - و نه محاکم دادگستری - می‌داند. خلاصه جریان پرونده به خواسته الزام خواندگان به پرداخت خسارت وارده به باشگاه «الف» مبنی بر تفاوت ارزش معاملاتی تیم فوتبال حاضر در دسته دوم لیگ کشور و دسته سوم لیگ کشور، به طرفیت هیئت فوتبال استان و اداره تربیت بدنی است که در نهایت، ضمن فسخ دادنامه تجدیدنظرخواسته، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شده که در این شعبه در جریان

۲۵۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

شناخته شد. در بخشی از این ماده می‌خوانیم: «اتحادیه با در نظر گرفتن ماهیت خاص ورزش، ساختارهای مبتنی بر فعالیت داوطلبانه و عملکرد اجتماعی و آموزشی آن، در توسعه و ترویج موضوعات ورزشی اروپا مشارکت خواهد کرد». جالب است بدانید که همین ویژگی ورزشی وقتی متحول شد جای خود را به اصل استقلال ورزشی داد و لذا آنچه امروز می‌شناسیم همین اصل استقلال ورزشی است.

۱. در ماده ۶۸ اساسنامه جدید فدراسیون فوتبال مصوب ۱۳۹۹ چنین آمده است:

«۱- اختلافات درون فدراسیون یا اختلافات لیگ‌ها، اعضای لیگ‌ها، باشگاه‌ها، اعضای باشگاه‌ها، بازیکنان و مقامات در آخرین مرحله (یعنی بعد از طی کلیه مراحل دادرسی در فدراسیون) به دیوان داوری ورزش (CAS) ارجاع می‌شود که اختلافات را به صورت قطعی خارج از دادگاه‌ها حل و فصل می‌نماید مگر اینکه صراحتاً بوسیله مقررات جمهوری اسلامی ایران منع شده باشد.

۲- اختلافات بین‌المللی که ناشی از اساسنامه، مقررات، دستورالعمل‌ها و تصمیمات فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا یا مربوط به آن‌ها باشد، در آخرین مرحله و مطابق اساسنامه فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا فقط به دیوان داوری ورزش (CAS) ارجاع می‌شود».

رسیدگی قرار گرفته است.

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۰۰۲۶

تاریخ: ۱ فروردین ۱۳۹۲

«رای شعبه دیوان عالی کشور»:

«با عنایت به محتویات پرونده، خواسته خواهان، شرح دعوی و اظهارات طرفین، موضوع در شمار اختلاف در امور ورزشی محسوب است و به صراحت ماده ۶۴ اساسنامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۳ آن ماده که در تاریخ ۸۶/۵/۲۲ به تصویب هیأت وزیران جمهوری اسلامی ایران رسیده است، رسیدگی به دعوی در صلاحیت رکن قضایی فدراسیون قرار دارد و با تشخیص صلاحیت رکن مذکور، مقرر می‌دارد پرونده به مرجع صالح ارسال گردد».

اختلافات درون خانواده ورزش (از حیث ماهیت و شکل به صورت توأمان)، به دلیل همین ویژگی ورزشی، و رای موضوعات مدنی است و تحت مقررات و حقوق دادرسی ورزشی - و نه دادرسی مدنی - باید مورد حل و فصل قرار بگیرد و همان‌طور که گفته شد: «حقوق آیین دادرسی مدنی به معنای حقوقی که آیینی برای دادرسی در موضوعات مدنی فراهم می‌آورد، گرچه واژه مدنی نیز در درون هر نظم حقوقی معنا دارد، نوعی حقوق پرورش یافته در حقوق ملی شناخته می‌شود؛ حقوقی که در درون هر سامانه حقوقی جلوه ویژه خود را نشان می‌دهد» (محسنی، ۱۴۰۴: ۱۳۴-۱۳۵).

در رویکرد نظام (واحد) جهانی ورزش و سخن راندن از قدرت نهادهایی مثل فیفا و کمیته بین‌المللی المپیک: «یک ترقی در قانون‌گرایی در جهان ورزش رخ داده است که از منظر آن، حقوق ورزشی را مجموعه‌ای از قوانین آزاد اما منسجم که ناظر بر عملکرد و فعالیت ورزشی و حل اختلافات در ورزش هستند و تضمین‌کننده استقلال فدراسیون‌ها و سازمان‌های تصمیم‌گیر غیردولتی در ورزش است، راهبری می‌کند» (نورزاده، ۱۴۰۲: ۳۵۰ و ۳۵۱). هر فدراسیون ورزشی بین‌المللی، نظام حقوقی خود را در سراسر جهان با تکیه بر سازوکارهای سازمان‌یافته برای ایجاد، اعمال و اجرای قانون مثل یک نهاد فدرال عملیاتی می‌نماید، این نظام حقوقی، یک نظام حقوقی مرکزی را تشکیل می‌دهد که بر نظام‌های حقوقی فدراسیون‌های ملی و قاره‌ای غالب است (Latty, ۲۰۰۷: ۷۶۷)، به همین جهت نیز بهتر است ساختار نظام حقوق ورزشی به عنوان یک ساختار فدرال در نظر گرفته شود که در آن مجموعه‌های فرعی متعددی در محیطی کثرت‌گرا از خودمختاری زیادی برخوردارند (Maisonneuve, 2005: 1564); در واقع، سخن از قدرت‌هایی است همچون فیفا (نظام جهانی) تا روابط میان کشورها (نظام بین‌المللی).

۲۶۰



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اصل استقلال ورزشی در کنار ایجاد ظرفیت در ترسیم یک سیستم حقوقی خاص برای سازمان‌های ورزشی که به آنها قدرت داده است تا اختلافات خود را در درون خانواده خود و مطابق با مجموعه مقررات خود (یعنی قوانین ماهوی و شکلی ورزشی) حل و فصل نمایند، این کارکرد را دارد که از طریق آن بتوان ارزش‌های ذاتی ورزش را از تأثیرات سیاسی، حقوقی و حتی تجاری مصون نگه داشت. حفظ ارزش‌های ذاتی ورزش به «تمامیت رقابت‌های ورزشی»^۱ منجر می‌شود که در برخی تألیفات حقوق ورزشی با عبارت سلامت ورزش تحت عنوان «تمامیت (درستی و سلامت) مسابقات و رقابت‌ها» نیز مطرح شده است (نورزاده، ۱۴۰۲: ۱۲۹).

اصل یادشده حاوی پیامی واضح است که به موجب آن، دولت‌ها چه در بُعد قضایی و چه در بُعد اداری باید به حق و وظیفه نهادهای فراملی ورزشی در کنترل و نحوه عملکردشان احترام بگذارند. اصل استقلال ورزشی بخش جدایی‌ناپذیر حکمرانی جهانی نهادهای بین‌المللی ورزش، و حکمرانی شایسته ورزشی شرط چنین استقلالی است که در ادامه تشریح می‌شود.

۲.۲. بایستگی حکمرانی شایسته ورزشی

زمانی که نهادی یا سازمانی در حوزه ورزش به‌ویژه فوتبال به‌صورت خودمختار یا مستقل عمل می‌کند، به‌طور کلی این نگاه شکل می‌گیرد که این نهاد آزاد است تا خود را فارغ از دخالت هرگونه عامل خارجی اداره کند؛ در عین حال، اداره این نهاد از مجرای حکمرانی ورزشی تضمین می‌شود. اینجاست که استقلال در کنار حکمرانی ورزشی قرار می‌گیرد.

استقلال ورزشی از مجرای حکمرانی شایسته^۲ باید با مؤلفه‌هایی همچون شفافیت، پاسخگویی و تصمیم‌گیری دموکراتیک از سوی نهادهای ورزشی پشتیبانی شود تا نهادهای یادشده فلسفه وجودی خود را حفظ نمایند و با نابودی مواجه نشوند. به همین دلیل است که برخی به دلیل ناکارآمدی و سخت‌گیری نهادهای ورزشی در خصوص حل و فصل اختلافات ورزشی، ارکان قضایی آنها را فاقد استقلال لازم برای اعمال هرگونه صلاحیت قضایی می‌دانند (Simon, 1996: 8).

1. Integrity of Sport

۲. زمانی که نهادهای ورزشی به حکمرانی شایسته ورزشی احترام نگذارند و مؤلفه‌های آن را رعایت ننمایند، اصل استقلال ورزشی دیگر نه تنها یک اصل مؤثر نخواهد بود، بلکه به دلیل مطلوب نبودن آن، ارکان قضایی ورزشی مشروعیت خود را از دست خواهند داد و در نتیجه، ظرفیت رسیدگی به اختلافات در دادگاه‌ها به‌وجود خواهد آمد؛ برای همین است که حکمرانی ورزشی مسئله پراهمیتی برای نهادهای ورزشی است.



خودمختاری و خودتنظیمی در ورزش به این معنا نیست که سازمان‌ها یا فدراسیون‌های ورزشی فراتر از قانون عمل می‌کنند، بلکه باید در اعمال و اقداماتشان به اصول حکمرانی خوب و شایسته پایبند باشند؛ در عین حال، ورزش باید مصون از دخالت سیاسی^۱ یا دولتی باشد و امور نهادهای ورزشی، از جمله انتخابات آنها و ایجاد قوانین در ورزش خاص، نباید مورد مداخله دولتی قرار گیرد.

از چشم‌انداز حکمرانی شایسته ورزشی و با در نظر گرفتن چهار مؤلفه حقوق، اخلاق، فلسفه و ورزش، استقلال نهادهای ورزش باید منطبق با روح ورزش^۲، قابل تفسیر به مثابه یک اصل مبتنی بر عدالت (Geeraets, 2018: 260) و ارزش‌های بنیادی ورزش باشد و به همین دلیل، کمیته بین‌المللی المپیک به عنوان یک نهاد غیردولتی از سازمان‌های ورزشی می‌خواهد که «استقلال مسئولانه»^۳ را اعمال کنند؛ به عبارت دیگر، سازمان‌های ورزشی استقلال خود را حفظ می‌کنند، اما باید این کار را با اعمال حاکمیت شایسته به صورت مسئولانه انجام دهند. کمیسیون اروپا در گزارش خود در سال ۲۰۱۱ با عنوان «توسعه بعد اروپایی در ورزش»^۴، بر ضرورت تحقق حکمرانی شایسته به عنوان شرط خودتنظیمی و استقلال در ورزش تأکید دارد.^۵ حکمرانی شایسته ورزشی (در فضای غیردولتی) به این جهت نیز اهمیت پیدا می‌کند که رسیدگی به منازعات ورزشی از سوی مراجع خاص ورزشی، رابطه مستقیمی با ویژگی غیردولتی بودن حوزه فوتبال دارد. سازمان‌های جهانی مانند فیفا یا کمیته المپیک، قدرت انحصاری بر ورزش دارند و این قدرت سازمان‌های ورزشی بین‌المللی سبب ترک اجباری قلمرو ملی کشورهای عضو در حوزه امور ذاتی ورزشی گردیده است (Beck, 2003: 269). این سازمان‌ها به شدت خودکار و مستقل هستند و بنابراین این طبیعت آنهاست که طبق روش‌های پیش‌بینی شده دستگاه‌های دولتی که قانون یا قوانین ملی آنها را تنظیم کرده‌اند، عمل نکنند یا اگر هم عمل می‌کنند درجه ضعیف‌تری این اتفاق رخ دهد؛ چراکه دخالت دولت در حوزه ورزش چندان طرف‌داری ندارد (نورزاده، ۱۴۰۲: ۳۵۱)؛ مثل آنچه که در خصوص صلاحیت انحصاری سازمان‌های



۱. اغراق نخواهد بود که بگوییم ورزش در بین سیاستمداران و رجل سیاسی محبوبیت ویژه‌ای دارد و تأثیر نگرفتن ورزش از سیاست، به نفع خود ورزش است و سبب می‌شود ورزش جایی برای تعقیب اغراض سیاسی نداشته باشد.

2. Spirit of Sport

3. Responsible autonomy

4. 'Developing the European Dimension in Sport'

5. COMMUNICATION FROM THE COMMISSION TO THE EUROPEAN PARLIAMENT, THE COUNCIL, THE EUROPEAN ECONOMIC AND SOCIAL COMMITTEE AND THE COMMITTEE OF THE REGIONS Developing the European Dimension in Sport /* COM/2011/0012 final */.

ورزشی بین‌المللی در حوزه کنترل دوپینگ مشاهده می‌شود که تنها مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست‌های تجدیدنظر از تصمیمات این مراجع، دیوان داوری ورزش (CAS) است (Bergé, 2011: 93-94).

با توجه به همین ویژگی خودمختاری، سیستم حل اختلافات ورزشی بر بنیاد لکس اسپورتیوا یا نظام حقوق فراملی ورزشی بنیاد نهاده شده و این نظام به‌مثابه یک نظم و سیستم حقوقی موردقبول سایر نظام‌های حقوقی، تمام مؤلفه‌های قانون‌گذاری (درحوزه قضایی و اداری) را در خود جای داده است. در این خصوص، لکس اسپورتیوا به‌عنوان یک «حائل قانونی»^۲ (Pearson, 2015: 233) جهت تضمین دادرسی ورزشی در ارکان قضایی ورزشی برای نظام خاص مقرراتی مستقل حاکم بر نهادهای ورزشی مثل فیفا عمل می‌کند و از این جهت حقوق جهانی ورزش، ایدئولوژی‌ای را توسعه داده است که آن را یک نظم حقوقی فراملی خودمختار و مستقل می‌داند؛ اما در هر حال، نباید فراموش کرد که بقای اصل استقلال ورزشی، منوط به رعایت مؤلفه‌های حکمرانی شایسته است.

۲۶۳



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

۳. انعکاس مکتب حقوق طبیعی (فطری) در اصل استقلال ورزشی

مقررات نهادهای ورزشی مثل فیفا با سرلوحه قرار دادن عدالت‌خواهی و اخلاق از طریق نهادهای جهانی ورزشی بر کشورها بدون تأثیرپذیری از هرگونه سیاست اعمال می‌شوند. این مقررات اغلب از ویژگی «جهان‌شمول» و غیروابسته به دولت و حتی حقوق بشری برخوردارند و چه‌بسا به سبب نقض حقوق بشر کشور متخلف از سوی نهادهای یادشده از رویدادهای مهمی مثل المپیک و جام جهانی محروم شوند.

در این بین، مکتب حقوق طبیعی (فطری) که با نام نظریه حقوق طبیعی^۳ نیز شناخته می‌شود، یکی از پایدارترین و بنیادی‌ترین چارچوب‌ها و مؤلفه‌های فلسفی و حقوقی بوده که دایرمدار ارتباط قانون و اخلاق است. تاریخ زندگی بشر گویای این واقعیت است که یک سلسله حقوق فطری و طبیعی برای انسان‌ها، فارغ از هر رنگ و نژادی بوده و خواهد بود (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۰). حقوق طبیعی یا فطری قواعد ثابتی هستند که برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان است؛ قوانینی والاتر و برتر از اراده قانون‌گذار (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۰). این مکتب بر بنیاد فلسفی و حقوقی، معتقد است که یک قانون والاتر وجود دارد که ریشه در اخلاق، عقل یا نظم الهی دارد و این قانون به‌عنوان معیاری

1. . Court of Arbitration for Sport

2. . Legal buffer

قانونی که از آن می‌توان به قانون بدون دولت (A law without a state) تعبیر نمود.

3. . Natural law Theory

به صورت جهانی (جهان شمول)^۱ و حسب ضرورت عمل می‌کند. بشر با انگیزه‌ها و دلایل متنوعی مانند سرگرمی و تفریح، حتی عبادت و وحدت سیاسی ورزش را سرلوحه کار خویش قرار داده است. اولین اشارات به بازی با توپ در مصر باستان و در متون مذهبی یافت شده از اهرام مربوط به ۲۳۰۰ تا ۲۱۰۰ قبل از میلاد مسیح دیده می‌شود و نقاشی‌های دیواری وجود دارند که چهار زن را نشان می‌دهند که به صورت جفت توپ‌ها را به عقب و جلو پرتاب می‌کنند (William. J, 1988: 8). در یونان قدیم که هنوز ورزش حرفه‌ای از ورزش آماتور جداسازی نشده بود (نورزاده، ۱۴۰۲: ۶۸)، ورزش اهمیت مذهبی و اجتماعی داشت. همچنین، مسابقات ورزشی (Gymnikoi Agones) عرصه‌ای برای پرورش جسم، همراه با نمایش تعالی روح و وحدت بخش جامعه بود؛ زیرا در اثر برگزاری این مسابقات، آتش بس مقدس و عدم دخالت دولت اعلام می‌شد و این آتش بس به ورزشکاران و تماشاگران این امکان را می‌داد که در المپیا گردهم آیند و علی‌رغم تفاوت‌ها در گویش‌ها و قوانین، در تجربه‌ای شرکت کنند که ریشه در پارسایی و اشتیاق به ورزش داشت (Kyle, ۲۰۱۴: ۲۳). در چنین فرضی دولت و سیاست در مقابل ورزش مقاومت چندانی نداشت و آنچه جریان داشت، ورزش بود (استقلال ورزش از دولت و سیاست).



(شکل شماره ۳: کتیبه سنگی کینیسکا)^۳

۱. خصوصیت «جهانی» در مقررات ورزشی بین‌المللی به‌ویژه مقررات مرتبط با رویدادهای المپیک و فوتبال حقیقتاً مشهود است.
۲. این اصطلاح به رویداد المپیا مربوط بود و به مسابقات ورزشی مثل دوومیدانی و مسابقات رزمی اشاره دارد که در آن ورزشکاران به رقابت با یکدیگر می‌پردازند.
۳. کتیبه سنگی «کینیسکا» (Kyniska) که در موزه تاریخ بازی‌های المپیک باستان (المپیا) یونان نگهداری می‌شود، به افتخار «کینیسکا» اولین زنی ساخته شده بود که در بازی‌های المپیک باستان پیروز شد (Sharon, 2025: 14).

در بازی‌های المپیای دوران باستان، تاریخچه و آغاز تعامل حقوق و ورزش را با توجه به پذیرش قوانین تعیین‌شده مسابقات از سوی شرکت‌کنندگان در رقابت‌ها می‌توان مشاهده کرد که قوانین سخت‌گیرانه‌ای تصویب و اجرا می‌شدند؛ از جمله مسائلی که تحت پوشش قوانین المپیک قرار گرفته بود، کنترل بر رفتار ورزشکاران، آسیب‌های مرتبط با ورزش و وضعیت و غرامت ورزشکاران بود که همگی منعکس‌کننده ارزش‌های جامعه یونان بودند (Pittman, ۱۹۹۲: ۶۴-۶۵).

امروزه استقلال ورزش از دولت و سیاست در یونان قدیم متبلور در نهادهایی مانند فیفا و کمیته بین‌المللی المپیک است که شکل‌گیری آنها در راستای مدیریت جهانی رویدادهای ورزشی و روح ورزش و نیز حفظ فضیلت‌های ورزشی به‌ویژه «منش ورزشی»^۱، درکنار حمایت از ورزشکاران و مسابقات ورزشی است.^۲

کمیته بین‌المللی المپیک از مجرای ارزش‌های مندرج در اصول اساسی المپیک که در دیوان داور و ورزش کارکردی اساسی پیدا کرده‌اند یا حتی فیفا با اعمال حکمرانی محوری و قدرتمند بر ورزش و ساختارهای آن، گرایش خود را به حقوق طبیعی از نظرگاه محسوب شدن مقررات ورزشی نهادهای جهانی ورزش به‌عنوان روایتی از حقوق طبیعی این چنین نشان داده‌اند که گو اینکه از نظر آنان اهتمام در شناسایی موجودیت و اعتبار پاره‌ای از مقررات ورزشی منوط به خواست و اراده کشورهای نیست و بنابراین کشورها نمی‌توانند آنها را نادیده بگیرند؛ در نتیجه، از این مسیر قاضی را به رعایت حقوق طبیعی ارجاع می‌دهند؛ به این صورت که اهتمام به حقوق طبیعی، قاضی را در تفسیر و اجرای عادلانه کمک می‌کند و بنابراین، قاضی باید در مقام تفسیر قانون، اخلاق و عدالت یعنی اصول بنیادین را مورد توجه قرار دهد و به دیده احترام بنگرد. در دادنامه صادره از شعبه ۷۷ دادگاه

۲۶۵



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

1. . Sportsmanship

«منش ورزشی» به‌عنوان یک رفتار فضیلت‌محور و نمایانگر روحیه ورزشکاری، با اعمال تحسین‌آمیز در زمینه ورزش، رقابت منصفانه و توأم با صداقت، شکلی از اتحاد اجتماعی، نوع دوستی و همچنین با خلق و خوی نیک قابل توصیف است (Arnold, ۱۹۸۳: ۶۱).

۲. اهمیت و کارکرد قضایی مؤلفه «منش ورزشی» در ارکان قضایی ورزشی به‌حدی است که برای مثال، در پرونده مارک ویلموتس و فدراسیون فوتبال ایران در فیفا، کمیته وضعیت محتوای نامه مارک ویلموتس در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۹ را که فدراسیون فوتبال آن را به انصراف از فسخ تفسیر می‌کرد، مورد توجه قرار داد. در این نامه به حسن نیت ویلموتس در سفر به استانبول برای افتتاح حساب بانکی جهت انتقال مبالغ برای پرداخت مبالغ معوقه به وی و کارکنانش و نیز اصرار فدراسیون به همراهی تیم ملی در بازی بسیار سخت ۱۴ نوامبر ۲۰۱۹ مقابل عراق علی‌رغم فسخ قرارداد در تاریخ اول نوامبر ۲۰۱۹ اشاره شده است. بر این اساس، قاضی به این نتیجه رسید که ویلموتس به هیچ وجه قصد انصراف از فسخ را نداشته، از روی منش ورزشی تیم ملی ایران را همراهی کرده و حقیقتاً قرارداد از سوی وی در اول نوامبر ۲۰۱۹ فسخ شده است (نورزاده (الف)، ۱۴۰۳: ۹).

عمومی حقوقی تهران این واقعیت مشاهده می‌شود؛ آنجا که دادگاه با تفسیرهای متعدد در پوشش استدلال از مقررات ورزشی به‌عنوان بخشی از نظام حقوق ورزشی یاد می‌کند. در تصمیم اتخاذی موضوع دادنامه یادشده، این حقوق طبیعی است که قاعده اصلی قضاوت را در اختیار قاضی قرار می‌دهد؛ در واقع، پذیرش چنین دیدگاهی مبتنی بر این باور است که وقتی قانون موضوعه، امکان رسیدگی به اختلاف مطروحه از سوی قاعده‌ای از پیش موجود را پیش‌بینی نکرده است، قاضی به‌صورت منطقی و معقول و با تأکید بر «منع مراجعه به دادگاه‌های عمومی» به‌عنوان یکی از بنیادهای رأی و شناسایی رکن قضایی ورزشی، یعنی دیوان داوری ورزش^۱، تصمیم بر ایجاد مانع دائمی بر استماع دعوا در دادگاه بگیرد که نتیجه آن قابلیت استماع دعوا در ارکان قضایی ورزشی است.



۱. مسئله «دیوان داوری ورزش» و تأکید قاضی پرونده بر آن (و بینش قضایی به این نهاد)، از آنجا اهمیت زایدالوصفی پیدا می‌کند که این نهاد برخلاف آنچه به قطعیت اظهار شده است که به‌عنوان داوری صلاحیتش برگرفته از قرارداد و تراضی طرفین است (ملیح‌زاده، ۱۳۹۷: ۴۱)، در واقع به‌نوعی فراتر از توافق طرفین است؛ توضیح اینکه، عملکرد این نهاد گویای این حقیقت مسلم است که میل به نامیده شدن به‌عنوان یک مرجع عالی ورزشی در سطح جهانی دارد، به‌ویژه اینکه حمایت دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای صادره از آن در خصوص دیوان داوری ورزش دیده می‌شود؛ پرونده موتو در دادگاه اروپایی حقوق بشر ناظر به این حقیقت است. قابل توجه است که مشروعیت جهانی نهاد یادشده، آن‌را به‌عنوان رکن قضایی نهادهای جهانی ورزشی مانند فیفا می‌نمایاند که تأثیر آرای آن در سراسر جهان ورزش پدیدار است. چه‌بسا این آرا بر کشورهای نیز تأثیر بگذارد که هیچ ارتباطی با پرونده ندارند (جهان‌شمول بودن آرای دیوان داوری ورزش). در بسیاری از اختلافات، بر بنیان قوانین نهادهای ورزشی در نقش رکن اجرایی - قضایی دارای اختیارات نظارتی و اجرایی نهادهای حاکم بر ورزش مانند فیفا با عملکرد یک دادگاه عالی عمل می‌کند؛ به دیگر سخن، اعمال قوانین یک‌جانبه تعیین شده از سوی نهادهای حاکم بر ورزش، به این معنی است که این رژیم مبتنی بر داوری نیست، بلکه مبتنی بر حاکمیت قوانین فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی است که از صلاحیت گسترده در تعیین تمام مسائل مربوط به حقایق و احکام حقوقی برخوردار است و هدفش توسعه و تثبیت یک نظام حقوقی فراملی در زمینه ورزش است. گویا در اینجا با دگرگونی ماهیت مواجهه‌ایم؛ به‌خصوص اینکه بنیاد نهادن یک مرجع حل اختلاف ورزشی در سطح جهانی و آن‌هم با ویژگی یک مرجع «عالی» به‌عنوان دیوان عالی ورزش، آن‌را فراتر از یک مرجع با ماهیت داوری می‌نماید؛ در نتیجه، بنیان نهادن مشروعیت چنین نهادی بر مدل یک قرارداد داوری دشوار است.



(شکل شماره ۴: لوگوی دیوان داوری ورزش)

از چشم‌انداز فلسفه حقوق، نقش مکتب حقوق طبیعی در توسعه استقلال سازمان‌های ورزشی را باید به‌عنوان «ایفای نقش» به‌صورت هدفمند در دنیای ورزش دانست. از این نظر، بخش مهمی از صلاحیت‌های قضایی ورزشی، توسعه به‌کارگیری اصول عدالت طبیعی در دادرسی (ارکان قضایی) نهادهای ورزش بوده است (Foster, 2011: 20). قابل توجه است که علاوه بر تحقیقات انجام‌شده از چشم‌انداز فلسفه حقوق در مورد به‌کارگیری عدالت طبیعی در ورزش (Rao, 2006: 247-251)، استناد به اصول عدالت طبیعی در تصمیمات و پرونده‌های دیوان داوری ورزش نیز دیده می‌شود؛ از جمله پرونده محمد آصف علیه شورای بین‌المللی کریکت^۱. قوانین طبیعی که پایه و اساس نیل به عدالت طبیعی هستند افراد را از طمع ورزیدن و زیاده‌خواهی منع می‌کنند، که (چه بسا) بسیاری از مشکلات در ورزش مدرن به دلیل تمایل بیش از حد به عملکرد برتر و پیروزی بر دیگری است؛ طمع ورزیدن به قرار دادن چیزی غیر از حقیقت در رأس زندگی فرد منجر می‌شود و تمایل به انجام هرکاری به نام عملکرد ورزشی، در ظاهر منطقی می‌نماید (Aicinena, 2006: 32).

به سبب اینکه مکتب حقوق طبیعی به این نکته عمیق می‌پردازد که اصول بنیادی چون عدالت و اخلاق در ذات خود طبیعت وجود دارند، با این باور، دیدگاه حقوق طبیعی ادعا می‌کند که آنها مبنایی برای وضع قوانینی که بر جوامع (در سطح جهانی) حاکم هستند،

1. . Arbitration CAS 2011/A/2362 Mohammad Asif v. International Cricket Council (ICC), award of 17 April 2013

در این پرونده، آقای آصف و نیز آقایان امیر و بات، بازیکنان تیم کریکت پاکستان، متهم به فساد ورزشی از طریق دستکاری، شرط‌بندی و مشارکت در تغییر عمدی نتایج بازی‌ها و در نتیجه، نقض مقررات شورای بین‌المللی کریکت بودند.



تشکیل می‌دهند. لذا مقررات نهادهای ورزشی مثل فیفا به‌عنوان مجموعه‌ای عمل‌گرایانه و مستقل از قوانین کشورها عمل می‌کنند و از این جهت، حقوق طبیعی توجیه عمیق‌تری برای مفاهیم بنیادی آن، مانند اصل فرصتهای برابر^۱ در ورزش ارائه می‌دهد. از مسیر نظریه حقوق طبیعی، با تأکید بر اصول اخلاقی ذاتی و اتکای به حکمرانی شایسته در نظام ورزشی، ظرفیت بالقوه‌ای برای شکل‌گیری و تثبیت نظام حقوقی منحصر به فرد و حقوق جهانی ورزش فراهم می‌شود. حقوق جهانی ورزش یک نظام حقوقی فراملی و مستقل^۲ است که از سوی نهادهای جهانی حاکم بر ورزش ایجاد شده است که نیروی الزام‌آور آن از توافق بی‌قید و شرط کشورهای عضو برای پذیرش مقررات ورزشی ناشی می‌شود. نهادهای ورزشی بین‌المللی با شیوه‌های مختص به خود انتخاب می‌کنند که چه قوانینی را وضع کنند، اما این‌طور نیست که کشورها چاره‌ای جز تن دادن به این مقررات داشته باشند، بلکه آنها به‌نوبه خود موافقت کرده‌اند که از مقررات این نهادها پیروی کنند. دقیقاً به این خاطر است که (بر پایه مکتب حقوق طبیعی) اساس نگاه این سازمان‌ها به مقررات ورزشی آن‌طور که به‌نظر می‌آید، نیست، بلکه «بر آنچه باید باشد» قرار دارد.

۴. خودایستایی آیینی ورزشی

استقلال ورزشی و دادرسی ورزشی به‌عنوان محورهای آیینی ورزشی، مؤلفه‌هایی هستند که برای رسیدن به نتیجه صحیح در مورد ضرورت و چرایی وجودی آنها، باید از دریچه تخصصی حقوق ورزشی بررسی و تحلیل نمود. به‌دیگر سخن، درک نظام حقوق ورزشی به‌عنوان یک حوزه مستقل حقوقی با چارچوب و هنجارهای مخصوص به خود، شناسایی استقلال ورزشی بر بنیاد چنین حوزه مستقل از حقوق را تسهیل می‌کند.

۴.۱. حقوق ورزشی به‌عنوان حوزه مستقل حقوقی

در حال حاضر که مدت مدیدی از عمر ورزش حرفه‌ای و قانون‌گذاری‌های نهادهای عالی ورزشی مثل فیفا می‌گذرد، حقوق ورزشی به‌عنوان یک رشته و نظام حقوقی مستقل، به حوزه‌های حقوقی متنوع و ماهوی می‌پردازد. این طرز تلقی از حقوق ورزشی، دیدگاهی

۱. رقابت ورزشی توأم با بازی جوانمردانه، یک محیط رقابتی بی‌طرف بین ورزشکاران و مجموعه دست‌اندرکاران ورزشی و در نهایت فرصت مشارکت به صورت یکسان، ما را به فرصت‌های برابر رهنمون می‌سازد (نورزاده، ۱۴۰۲: ۱۰۱).

۲. دیدگاه حقوق طبیعی نشان می‌دهد که استقلال ورزشی باید در حالت ایدئال خود در چارچوب اصول اخلاقی جهانی اعمال شود. این به آن معناست که سازمان‌های ورزشی، علی‌رغم استقلال خود، مسئولیت اخلاقی دارند که از هنجارها و ارزش‌های خاصی در سطح تمامی کشورهای عضو حفاظت کنند.



جدید است که طرف‌داران آن با تمسک به رویه‌های ورزشی برگرفته از آرای مراجعی مثل دیوان داوری ورزش و قوانین و مقررات خاص ورزش به‌عنوان سندی محکم دال بر وجود یک حوزه جداگانه و قابل شناسایی تأکید دارند؛ قانون «پله»^۱، مقررات فیرپلی مالی^۲، مقررات فیفا، مقررات یوفا، قانون (قاعده) بوسمان و حقوق با ویژگی فدراسیونی (الزامات اداری)^۳ از این دست مقررات محسوب می‌شوند (نورزاده، ۱۴۰۲: ۷۹-۸۶)^۴. یکی از مدافعان اصلی دیدگاه شناسایی حقوق ورزشی به‌عنوان یک رشته و نظام حقوقی مستقل، استاد حقوق ورزشی «سیمون گاردینر»^۵ بریتانیایی است که با اشاره به افزایش روزافزون نهادهای قضایی ورزشی (مانند کمیته وضعیت فیفا و قانون‌گذاری تخصصی حوزه ورزش و رویه قضایی اختصاصی این حوزه (که عمدتاً برگرفته از آرای دیوان داوری ورزش است)، بر این نکته تأکید دارد که اکنون زمان مناسبی برای پذیرش این موضوع است که یک حوزه حقوقی جدید به نام حقوق ورزش متولد شده است (Davis, 2001: 215). در حقیقت، در وضعیت کنونی، حقوق ورزشی دگرگون شده و حاصل تحول آن، شناسایی آن به‌عنوان یک نظام حقوقی مستقل است، همان‌گونه که «بورلت کارتر»^۶ از استادان حوزه آیین دادرسی مدنی و ورزش، معتقد است که قلمرو حقوق ورزشی از مرزهای سنتی ضدانحصار و قانون کار فراتر رفته و به حوزه‌هایی همچون آژانس‌های نقل و انتقال بازیکنان و ورزشکاران، کمیته‌های اخلاق، ورزش و ساختار شرکتی، ورزش و معلولیت، ورزش و نژاد، ورزش و جنسیت، ورزش و مالیات، مسائل بین‌المللی در حقوق ورزشی و بسیاری از موارد دیگر تسری یافته است (Davis, op.cit).

آنچه مبرهن است، شناسایی حقوق ورزشی به‌عنوان یک نظام واقعی، یک نتیجه منطقی دارد و آن عبارت است از شکل‌گیری حوزه‌ای منحصربه‌فرد با مفاهیم، مبانی و هنجارهای حقوقی مختص به خود که همگی در چارچوب و تحت لوای نظام حقوق ورزشی قرار می‌گیرند که قوانین تخصصی خود را دارد و در چارچوب ازپیش تعیین‌شده نظام حقوق ورزشی، دعاوی و اختلافاتی که مشمولین این حوزه از حقوق مثل فدراسیون‌های ورزشی مطرح می‌کنند، یک مبنای قانونی و صحیح برای دادرسی ورزشی ترسیم می‌نماید؛ مانند آنچه در خصوص صلاحیت‌های تعیینی نهادهایی مثل فیفا مشاهده می‌شود.

1. . Pelé law
2. . Financial fair play (FFP) Regulations
3. . Federative Rights (in sports)

۴. . از دیدگاه سنتی - که ورزش را نه صنعت و شغل حرفه‌ای، بلکه نوعی فعالیت و سرگرمی می‌داند - حقوق ورزشی هیچ استقلال از خود ندارد و قابل شناسایی به‌صورت مستقل نیست.

5. . Simon Gardiner
6. . Burlette Carter



۲.۴. خودایستایی و چهره مستقل دادرسی ورزشی

وقتی صحبت از فدراسیون‌های ورزشی ملی، منطقه‌ای و جهانی که مطابق با مقررات و سازوکارهای تعیینی نهادهای جهانی ورزشی مانند فیفا تأسیس شده‌اند، می‌شود، آنها موظف‌اند بر اساس مقررات ورزشی این نهادها عمل کنند. این سازمان‌ها با قدرتی که دارند رویدادهای ورزشی را در سطح بین‌المللی کنترل و اداره می‌کنند تا جایی که آنها قوانین و اساسنامه‌های مخصوص خود را دارند که سبب می‌شود حوزه ورزش، مستقل محسوب گردد و در نتیجه به وضع مقررات ورزشی در خصوص حل و فصل اختلافات ورزشی اقدام نمایند. مقررات و روش‌های حل اختلافات، مانند اختلافات مربوط به قراردادهای بازیکنان، ما را به دادرسی ورزشی رهنمون می‌سازد. با توجه به اینکه نیروی الزام‌آور مقررات ورزشی از پذیرش و تسلیم بی‌قید و شرط کشورهای عضو نهادهای جهانی ورزشی در برابر اقتدار و صلاحیت فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی ناشی می‌شود (و کشورهای عضو نیز پذیرفته‌اند که این نهادها از سوی نظام‌های حقوقی ملی اداره نمی‌شود)، لذا نهادهای جهانی ورزشی با سازوکارهای مختص به خود انتخاب می‌کنند که چه مقرراتی (در زمینه ماهوی و آیینی یا شکلی) وضع کنند. با این نگرش، «دادرسی ورزشی»^۱ با مشخصه «خودایستا»^۲ و مستقل، به فرایندهای حقوق-تقنینی نهادهای جهانی ورزشی و الزامات اداری خاص حاکم بر ورزش اشاره دارد که شامل رویه‌های انضباطی، آیینی، حقوقی و قضایی نهادهای ورزشی حاکم، به ویژه رویه‌های ثابت و مشهور دیوان داوری ورزش و نیز حقوق با مشخصه فدراسیونی، می‌شود.^۳ خودایستایی از دل تعامل استقلال ورزشی با مشخصه غیردولتی ورزش و نیز ویژگی ورزشی اختلافات ورزشی بیرون می‌آید و نقش کنترلی بر حقوق آیینی ورزشی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت:

«دادرسی ورزشی، دادرسی بر اداره جریان ورزش از جهت مسائل انضباطی و منازعات ورزشی و ناظر بر رسیدگی به هرگونه فعالیت یا موضوعات منتسب به ورزش

1. . Sport proceedings

2. . Finite

۳. «حقوق با مشخصه فدراسیونی»، حقوقی است که به بازیکنان اجازه می‌دهد به نمایندگی از یک باشگاه که در فدراسیون فوتبال (اتحادیه و سازمان ورزشی) ثبت شده است، در مسابقات شرکت کنند و بنابراین باید در فدراسیون فوتبال ثبت شوند. لذا از آنجا که حقوق فدراسیونی مربوط به بازیکنانی است که در اتحادیه‌های ورزشی به رسمیت شناخته شده‌اند، از این طریق بر اساس الزامات فیفا یک بازیکن به باشگاهی ملحق می‌شود؛ لذا فیفا و نهادهای ورزشی داخلی با تضمین کنترل سیستم عضویت اعضای خود، حقوق اعضای خود را در خصوص سایر طرف‌های ذی‌نفع محدود کرده‌اند. این حقوق، تکالیف و تعهدات مختلفی را ایجاد می‌کند و اصول بنیادینی مانند اصل حق جبران خسارت ناشی از فسخ قرارداد ورزشی بدون علت و دلیل موجه را بر قراردادهای منعقد شده بین اعضای عضو فیفا و فدراسیون‌های داخلی حاکم می‌کند (نورزاده، ۱۴۰۲: ۱۵۰).



یا مرتبط با ورزش از سوی نهادهای قضایی ورزشی مانند دیوان داوری ورزش و کمیته وضعیت فیفاست».

دادرسی مستقل نسبت به موضوعات ورزشی از جمله منازعات مربوط به انتخابات فدراسیون یک ویژگی خاص دارد و آن عبارت است از: «عدم مداخله دولت در فوتبال». بین عدم مداخله دولت در ورزش و عدم امکان طرح اختلافات با ویژگی ورزشی در مراجع قضایی رابطه مستقیم وجود دارد که هر دو به صورت توأمان ترسیم‌کننده سیمای وجه تمایز اختلاف ورزشی از سایر اختلافات است؛ از این رو، صلاحیت مراجع ورزشی در خصوص دعاوی ورزشی با «ویژگی ورزشی» ارتباط مستقیم دارد (نورزاده، ۱۴۰۳: ۵۷۶)؛ در نظر گرفتن این ویژگی ورزشی به عنوان «منشأ و ریشه پاسخ‌ها» در دعاوی ورزشی محسوب می‌شود (Couturier, 2003: 61)؛ برای مثال، قرارداد ورزشی در حوزه فوتبال، دارای خصیصه ورزشی است و در پژوهش‌های حقوقی تحت عنوان «قرارداد فوتبال»^۱ بررسی و به آن پرداخته شده است (Lillig, 2009: 64). «قرارداد فوتبال» به عنوان یک قرارداد ورزشی می‌تواند چنین تعریف شود: «قراردادی است که به موجب آن، بازیکن در قبال اخذ مبلغی بعنوان اجرت، فعالیت ورزشی (فوتبالی) خود را در اختیار باشگاه قرار می‌دهد» (نورزاده، ۱۳۹۱: ۹). طبق بند «د» قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش مصوب ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی، اصطلاح «قراردادهای ورزشی» به هر قراردادی که به منظور سازمان دادن، پیشبرد و اجرای هرگونه فعالیت ورزشی یا حقوق مربوط به آن از جمله ارائه خدمات منعقد می‌گردد، اطلاق می‌شود. از دیگر مصادیق با ویژگی ورزشی، می‌توان در فوتبال به «حق آموزش»^۲ و «مالکیت شخص ثالث»^۳ اشاره کرد.

باید افزود، در حال حاضر مجموعه‌ای از مقررات ورزشی وجود دارد که برگرفته از مقررات فیفا است و می‌تواند به طور مناسب به عنوان منبع حقوق ورزشی و نتیجتاً در راستای مصداق‌شناسی موضوعات ورزشی قابل طرح در ارکان قضایی ورزشی عمل نماید. بند ۷ ماده ۲۰ اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران مصوب ۱۳۹۹ که در ماده ۶۲ آن نیز تکرار شده است، ارکان قضایی فدراسیون را به این شرح اعلام می‌دارد:

1. . Football Contract

۲. . حق آموزش حقی است مشروع، که طبق مقررات فیفا و فدراسیون‌های ورزشی در قبال پرورش (آموزش) بازیکن به باشگاه پرورش‌دهنده پرداخت می‌شود (نورزاده، ۱۴۰۲: ۷۵).

۳. . از وضعیتی که اشخاص ثالث از طریق سرمایه‌گذاری به صورت «مشارکت انتفاعی» با باشگاه یا تأمین مالی به صورت منفرد یا مشترک با غیرباشگاه نسبت به حقوق اقتصادی بازیکنان پیدا می‌کنند، تعبیر به «مالکیت شخص ثالث» می‌شود (نورزاده، ۱۴۰۰: ۱۵۲).



«کمیته انضباطی، کمیته اخلاق و کمیته استیناف، ارکان قضایی فدراسیون هستند».
افزون بر کمیته‌های یادشده، وفق مواد ۴۰ و ۴۹ اساسنامه پیش‌گفته، کمیته‌ای به نام «کمیته وضعیت بازیکنان» تشکیل شده که جزء کمیته‌های دائمی فدراسیون فوتبال است و محدوده صلاحیتش شامل موارد زیر است:

«۱- کمیته وضعیت بازیکنان باید بر وضعیت بازیکنان و نقل و انتقالات آنها از حیث انطباق با مقررات نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان فیفا و مقررات نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال نظارت و وضعیت بازیکنان را برای شرکت در رقابت‌های مختلف فدراسیون فوتبال تعیین نماید. هیأت رئیسه فدراسیون، مقررات ویژه حاکم بر کمیته وضعیت بازیکنان و حدود صلاحیت آنها را تصویب می‌نماید. کمیته وضعیت بازیکنان از یک رئیس، یک معاون و حداکثر تا پنج عضو تشکیل می‌شود.

۲- کمیته وضعیت بازیکنان مرجع رسیدگی و حل اختلافات مالی، استخدای، قراردادی و اختلافات مربوط به حق آموزش و مکانیزم مشارکت بین اعضای فدراسیون، بازیکنان، مقامات، کارگزاران مسابقات، واسطه‌ها و نیز بین فدراسیون و اعضای آن است که شرح وظایف و حدود صلاحیت آن به شرح مندرج در مقررات نقل و انتقالات و وضعیت بازیکنان و آیین دادرسی مربوطه می‌باشد که به تصویب هیأت رئیسه فدراسیون می‌رسد».
آرای این کمیته در کمیته استیناف فدراسیون فوتبال قابل تجدیدنظرخواهی است.

شایان ذکر است که سابقاً بند ۱ ماده ۶۶ اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران مصوب ۱۳۹۰ ذیل عنوان «مراجع دادرسی» مقرر می‌داشت: «۱- فدراسیون، اعضای آن، بازیکنان، مربیان و آژانس‌ها نباید منازعات مربوط به امور ورزشی خود را به مراجع قضایی ارجاع نمایند مگر در موارد خاص که در اساسنامه و مقررات فیفا اشاره به آن موضوع شده باشد».
همچنین، ماده ۱۴ اساسنامه مذکور با ایجاد تعهد برای اعضایش از جمله بازیکنان و باشگاه‌ها چنین مقرر می‌داشت:

«در نظر گرفتن یک ماده در اساسنامه خود که عنوان می‌دارد رسیدگی به هرگونه اختلافات و دعاوی عضو و یا نهادهای وابسته به عضو که در ارتباط با اساسنامه، قوانین و مقررات، کدهای اخلاقی، دستورالعمل‌ها و تصمیمات فیفا، کنفدراسیون، فدراسیون یا لیگ‌های کشوری است، صرفاً از طریق شورای حل اختلاف و یا ارکان قضایی فدراسیون، فیفا و دادگاه حکمیت ورزشی پیگیری و رسیدگی خواهد شد. بدیهی است اعضا برای رسیدگی به دادخواست‌های خود در هیچ شرایطی نباید به دادگاه‌های عمومی مراجعه نمایند».
این مقرر در بند «و» ماده ۱۳ اساسنامه جدید فدراسیون فوتبال به این شکل تغییر یافته است: «تصویب یک ماده در اساسنامه که تصریح می‌نماید، هرگونه اختلاف عضو



و اعضای وابسته به آن که راجع به اساسنامه، مقررات، دستورالعمل‌ها و تصمیمات فیفا، کنفدراسیون فوتبال آسیا، فدراسیون و لیگ‌های آن‌ها و مستلزم رسیدگی و حل اختلاف باشد، همچنانکه در اساسنامه فیفا و فدراسیون اشاره شده است، انحصاراً به دیوان داورى ورزش که مقرآن در لوزان سوئیس است ارجاع می‌شود و مراجعه به دادگاه‌های عمومی به‌طورکلی ممنوع است مشروط بر اینکه قوانین آمره را نقض ننماید».

باتوجه به رویکردهای بین‌المللی شکل‌گرفته از جانب نهادهایی مثل فیفا در قبال عدم امکان ارجاع اختلافات ورزشی به دادگاه‌های ملی و وضع ضمانت‌های اجرای سنگین در این خصوص، رسیدگی به چنین اختلافاتی می‌بایست از تأثیرپذیری نامطلوب از مؤلفه «دخالت دولت» در فوتبال^۱ نیز به‌دور باشد؛ چراکه اساسنامه فدراسیون فوتبال با قید ضمانت‌های اجرایی، «اعضا را از مراجعه به دادگاه‌های عمومی منع نموده است» که خود این مقرره، به مؤلفه ممنوعیت دخالت دولت در فوتبال و ضمانت‌های اجرای آن، ازجمله تعلیق فدراسیون فوتبال اشاره دارد؛ و از همین رو، عقیده بر این است که دادگاه‌های قضایی شایسته‌ترین مرجع برای اختلافات ورزشی نیستند. چه‌بسا ماهیت بین‌المللی ورزش منجر به ایجاد موانع فرهنگی، تضاد قوانین و اختلاف نظر در مورد صلاحیت قضایی می‌شود که می‌تواند حل و فصل قانونی اختلافات در دادگاه را با دشواری روبه‌رو سازد؛ برای همین نیز نهادهای ورزشی سعی دارند از «قضایی شدن»^۲ ورزش جلوگیری کنند (Dubey et Du- pont, 2002: 15)؛ امری که به گمان برخی به سبب اینکه منجر به مراجعه سوءاستفاده‌جویانه به دادگاه‌ها می‌شد، محکوم شده است (De Silva, 2002: 112).

در رویکرد قضایی به ورزش، قضات دادگاه‌ها با ترجیح ارکان قضایی ورزشی به مراجع قضایی به سبب شایستگی ارکان یادشده در رسیدگی به منازعات ورزشی، سبب شده‌اند استقلال ورزشی سازمان‌های ورزشی مخدوش نشود. قضات، ورزش و مقررات ورزشی را در مجموع به‌عنوان سیستم حقوقی که باید به‌طور مستقل مطالعه شود، در نظر می‌گیرند و در تصمیم‌گیری‌های خود مدنظر قرار می‌دهند؛ به‌ویژه اینکه ورزشی مثل فوتبال یک سازمان تنظیم مقررات- در واقع گروهی از سازمان‌ها- دارد که قوانین رقابت‌ها را تنظیم و بر اجرای آنها نظارت می‌کند. فدراسیون‌های ملی، یوفا و فیفا، قانون‌گذارهای صنعت

۱. ورود به چنین اختلافی در دادگاه، با توجه به ممنوعیت وضع‌شده فیفا که در اساسنامه فدراسیون فوتبال نیز منعکس شده است، محرومیت/ تعلیق کل مجموعه فدراسیون را می‌توانست دربر داشته باشد. تجربه تعلیق (و تحریم) فدراسیون فوتبال کشورهایهایی مثل کویت به علت دخالت شخص ثالث (دولت) در فدراسیون فوتبال و نقض قوانین ورزشی، تأییدی بر این نکته است. در واقع، چه فرقی است بین وضع قانونی معایر قانون فیفا و رفتاری خلاف مقررات فیفا؟!

2. . Judiciarisation



فوتبال هستند، اما آنها تیم‌های خودشان را هم دارند (تیم‌های ملی) که در رقابت‌هایی که آنها ترتیب می‌دهند و برگزار می‌کنند، به رقابت می‌پردازند (سوریانو، ۱۴۰۱: ۴۸). از یک طرف، زمانی که فدراسیون فوتبال در داخل کشورها تشکیل می‌شود، تشکیل شدن خود فدراسیون‌ها، نشانه «بلوغ ورزش»^۱ است که در یک فدراسیون بین‌المللی گرد هم آمده‌اند که کل رشته ورزشی را به شیوه‌ای یکسان اداره می‌کند (Latty, ۲۰۰۷: ۵۰)؛ و از طرف دیگر، جهان ورزش به‌ویژه فوتبال از طریق عضویت و پذیرش کشورهای مختلف تشکیل شده و معیار برتر از طریق قوانین تنظیمی نهادهایی مثل فیفا شکل گرفته است، تا با استناد به آن درباره اختلافات اعضا داوری شود.

در تصمیمات راجع به امور ورزشی و به‌ویژه مقررات جهانی فوتبال، بر مبنای تفسیر قضایی و روش تصمیم‌گیری، سعی قاضی بر این است که به جای اینکه قوانین و مقررات را شکل دهد، قوانین و مقرراتی را که مشخصه «ورزشی» دارند، شکل بدهد. لذا، در آرای که قضات، همسو، هماهنگ و موافق با مقررات ورزشی^۲ به صورت ایده‌مند با توسل به هنجارهای والا در مقایسه با هنجارهای عادی که به آنها امکان وسیعی در جهت ارزیابی مقررات ورزشی بین‌المللی در کنار مقررات داخلی می‌دهد، به صلاحیت ارکان قضایی ورزشی تأکید دارند، نشان می‌دهد که «قضاتی که مقررات ورزشی را مطالعه می‌کنند، ضوابط، اصول و دکرین حقوقی حوزه حقوق ورزشی را خیلی جدی می‌گیرند». نه تنها اهمیت مقررات ورزشی، بلکه خود ورزش نیز از چشم‌انداز روان‌شناسی هواداران و طرف‌داران ورزش (در دایره حقوق مصرف ورزشی)^۳ نزد برخی قضات حتی در سطوح



1. . La maturité du sport

۲. سابقاً در حقوق داخلی، ماده ۱۵ قانون تأسیس سازمان تربیت بدنی ایران مصوب ۱۳۵۰ چنین مقرر شده بود:

«سازمان مجاز خواهد بود بر اساس آیین‌نامه‌ای که به تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تصویب هیأت وزیران خواهد رسید مریبان مورد نیاز را استخدام و حق‌الزحمه داوران را پرداخت کند. تبصره- تشکیلات و وظایف فدراسیون‌ها و هیأت‌های ورزشی با توجه به مقررات بین‌المللی و آیین‌نامه‌های کمیته ملی المپیک تعیین می‌شود و به تصویب سرپرست سازمان خواهد رسید».

مقررۀ پیش‌گفته این حقیقت را نمایان می‌سازد که در راه‌اندازی تشکیلات فدراسیون‌ها، از جمله ارکان قضایی ورزشی، مقررات بین‌المللی (مانند قوانین فیفا) نقش و جایگاه ویژه‌ای دارند؛ اگرچه قانون یادشده (قانون تأسیس سازمان تربیت بدنی ایران مصوب ۱۳۵۰)، با وضع قانون اهداف، وظایف و اختیارات وزارت ورزش و جوانان مصوب ۱۳۹۹ نسخ شده است.

3. . The Psychology of Sports Fans

از چشم‌انداز حقوق مصرف ورزشی برای هواداران و طرف‌داران ورزش، ذات ورزش حرفه‌ای به‌مانند مدرسه‌ای برای زندگی است؛ مثل آنچه‌که در خصوص سبک و اسلوب ارائه‌شده باشگاه بارسلونا برای هواداران و طرف‌داران بر مبنای شعار «فراتر از یک باشگاه» ملاحظه می‌شود (نورزاده، ۱۴۰۴: ۷).

عالی مثال زدنی است؛ همان‌طور که «اهمیت اجتماعی ورزش از نظر «ارل وارن»^۱، چهاردهمین رئیس دیوان عالی آمریکا، که با افتخار خود را «طرف‌دار پرشور و پروپاقرص اکثر ورزش‌ها»^۲ می‌نامید، پنهان نبود، زیرا رقابت‌های ورزشی را «مرحله مهمی از زندگی آمریکایی» می‌دانست (Abrams, 2010: 55).

نگاهی به آرای مراجع قضایی نشان می‌دهد که تا چه اندازه این مراجع نسبت به رسیدگی دعوی تخصصی حوزه فوتبال تمایل ندارند و قائل به صلاحیت مراجع ورزشی مستقر در فیفا یا فدراسیون فوتبال هستند. در این خصوص رأی شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور به شماره ۰۲۶/۰۸۵۰۹۹۷۰۹۲۰ به تاریخ اول فروردین ۱۳۹۲ و نیز آرای تحت شماره ۰۲۴۹ به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸، شماره ۰۷۹۷ به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۹۵ و در نهایت شماره ۱۱۹۸ به تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۹۵، همگی صادره از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قابل ذکر هستند (موسوی، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۱۹). برای مثال در دادنامه شماره ۰۷۹۷ هماهنگی با مقررات فیفا از این جهت که فیفا دخالت دولت به عنوان شخص ثالث را در خصوص اختلافات ورزشی ممنوع نموده، قابل مشاهده است؛ چراکه قاضی در رأی یادشده به صراحت مقرر می‌دارد: «دخالت مراجع قضایی به این موضوعات خلاف صلاحیت ذاتی رکن قضایی فدراسیون بوده و خطر تعلیق فعالیت فدراسیون را از سوی مرجع جهانی این ورزش (FIFA) به دنبال دارد». همین استدلال ضمن اشاره به اصل استقلال ورزشی، در رأی شماره ۱۱۹۸ نیز قابل مشاهده است؛ آنجا که قاضی معتقد است «دخالت مراجع قضایی و اعمال صلاحیت دادگستری در منازعات حقوقی فعالین فوتبالی مصداق آشکار دخالت دولت و حاکمیت در امور تشکل غیرحکومتی و مستقل فدراسیون فوتبال ... می‌باشد».

در آرای صادره به شرح پیش‌گفته، قضات بر پایه واقعیات پرونده به صورت بی‌طرف و براساس شایسته بودن ارکان قضایی ورزشی با نگاه به صلاحیت‌های تعیینی فیفا بدون اینکه خدشه‌ای به الزامات دادرسی مطلوب وارد شود، مبادرت به هدایت طرفین به طرح اختلاف در ارکان قضایی ورزش می‌نمایند؛ امری که تعادل در تعامل بین کشور با نهادهایی مثل فیفا ایجاد می‌کند و باعث حفظ فضای مثبت در تعامل فدراسیون فوتبال با فیفا می‌شود.^۳

۱. . Earl Warren

۲. . "Ardent fan of most sports"

۳. . اساسنامه فدراسیون فوتبال مصوب ۱۳۹۹ که انعکاسی از مقررات فیفاست در ماده ۶۹ بر اساس همین صلاحیت‌های تعیینی چنین مقرر می‌دارد:

«۱- رسیدگی به اختلافات ملی و داخلی مانند اختلافات بین اشخاصی که عضو فدراسیون یا وابسته به





تصمیمات یادشده نشان می‌دهد که چگونه یک اندیشه قضایی می‌تواند در اتخاذ تصمیم قاضی مؤثر افتد و ضمن حفظ اهداف قضایی دادگاه‌های ملی، عدالت در آن تجلی یابد. چنین تجلی‌ای یادآور پرونده مک‌اینس^۱ است؛ وقتی که قاضی مگاری^۲ این موضع را با این بینش که یک رکن قضایی ورزشی می‌تواند برای اجرای عدالت شایسته‌تر از یک دادگاه حقوقی باشد، به روشنی بیان کرده است.

وقتی نقش دانش فنی را در قضاوت درک می‌کنیم، به این فهم می‌رسیم که قضات از یک پرونده به پرونده دیگر متفاوت قضاوت می‌کنند، زیرا هنجارهای حرفه‌ای که فراگرفته‌اند به آنها می‌گوید که این کار درست است. آنها ممکن است نتوانند به‌طور کامل بیان کنند که چرا یک پرونده با پرونده دیگر متفاوت است، اما درک می‌کنند که این تفاوت وجود دارد و مناسب است که براساس آن عمل نمایند (Oldfather, 2014: 293).^۳ شاید مهم‌ترین ویژگی برجسته رویکرد تطبیقی به قضاوت در حقوق و قضاوت در ورزش این باشد که هر سازوکار قضاوتی مبتنی بر قضاوت‌هایی است که ریشه در هنجارهای غیرقابل بیان (اعم از گفتار، رفتار و نوشتار) دارد (Oldfather, 2018: 990). در دسته‌ای از اختلافات

فدراسیون هستند، در صلاحیت فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران است.

۲- رسیدگی به اختلافات بین‌المللی مانند اختلافات بین اشخاصی که عضو فدراسیون‌ها و/یا کنفدراسیون‌های مختلف هستند، مطابق با مقررات مربوطه در صلاحیت فیفا و/یا کنفدراسیون فوتبال آسیا می‌باشد.
۳- فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران و همه اشخاصی که در محدوده صلاحیت آن هستند تصمیمات نهایی صادره بوسیله فیفا، کنفدراسیون فوتبال آسیا و دیوان داوری ورزش (CAS) را به‌طور دقیق و کامل اجرا می‌کنند.»

بدیهی است که درون این نهادها، ارکان قضایی و کمیته‌های مربوطه از جمله کمیته وضعیت اقدام به رسیدگی می‌نمایند.

1. . McInnes v Onslow-Fane [1978] 1 WLR 1520.

چندین سال بود که به خواهان مجوز مدیریت بوکس اعطا شده بود، اما هیئت بوکس بریتانیا درخواست وی برای مجوز مدیریت بوکسورها را بدون برگزاری جلسه رسیدگی شفاهی و بدون ارائه هیچ دلیلی برای عدم پذیرش آن، رد کرد. وی به رد آن اعتراض کرده بود، زیرا نه جلسه رسیدگی به درخواستش برگزار شده بود و نه دلیلی برای رد آن به او ارائه شده بود. خواهان در این پرونده به دنبال اعلام نقض عدالت طبیعی بود.

۲. قاضی رابرت ادگار مگاری (Robert Edgar Megarry)، وکیل و قاضی برجسته بریتانیایی (قاضی دیوان عالی) بود که به گفته همکارانش دانشمندترین شخص بر مسند قضاوت و سخت‌کوش‌ترین قاضی زمان خود شناخته می‌شد و به‌عنوان محقق و نویسنده نیز سهم بی‌حد و حصری در توسعه رشته حقوق داشت. آخرین کتاب او، «یک مجموعه (قانون) جدید در برابر قانون» است. به عقیده وی: «به حکم انصاف باید از تکلیف و وظیفه دادگاه‌ها در رسیدگی و استفاده به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی و بازبینی (رسیدگی ماهوی) تصمیمات و آرای نهادهای واجد صلاحیت رسیدگی به ورزش و سایر فعالیت‌ها مرتبط با ورزش از طریق ارجاع به دادگاه (اقامه دعوی در دادگاه) اکاسته شود که خود آن نهادها (ارکان عالی قضایی ورزشی) برای قضاوت و رسیدگی در مورد آن امور (یعنی ورزش و سایر فعالیت‌ها مرتبط با ورزش) بسیار شایسته‌تر و مناسب‌تر از دادگاه‌ها هستند.»

۳. گاهی قاضی در تصمیم‌گیری قضایی خود از «حس» یا «شهود» بهره می‌برد.

صحیح‌ترین تصمیم این است که به جهت سکوت قانون و عدم پیش‌بینی تکلیف و راه‌حل موضوع، مرجع غیر صالح از رسیدگی به دعوا یا امر مطروحه خودداری کند تا خواهان (یا درخواست‌کننده) آن را در مرجع صالح اقامه نماید (شمس، ۱۳۸۴: ۴۳۰ و ۴۳۱). در حقوق فرانسه مواد ۳۲ و ۱۲۲ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه در این خصوص قابل توجه است: ماده ۳۲: «هر ادعایی که شخص فاقد حق اقدام طرح نموده یا علیه وی طرح شده غیر قابل پذیرش است».

ماده ۱۲۲: «هر جهتی که درخواست طرف مقابل را بدون ورود در ماهیت به دلیل فقدان حق اقدام و سمت و نفع و گذشت مرور زمان از پیش مقرر شده و امر قضاوت شده مردود اعلام کند، موجب عدم پذیرش است» (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۵ و ۱۱۱)؛ امری که در اختلافات حوزه ورزش قابلیت تحقق دارد و این حقیقت را نمایان می‌سازد که در آن دسته از اختلافات حوزه ورزش که متصف به وصف «ویژگی ورزشی» است، دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند از ورود به این دسته اختلافات خودداری نمایند^۱ تا طرفین اختلافات خود را در مراجع تعیین‌شده در اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی مربوطه حل و فصل کنند. با توجه به اینکه قوانین فیفا کارکرد دوگانه دارد، به این صورت که دادگاه‌ها را منع (جنبه سلبی) و در مقابل، امکان رسیدگی را به دیوان عالی ورزش می‌دهد (جنبه ایجابی) (Freeburn, ۲۰۲۱: ۲۹۱)، لذا در حل و فصل اختلافات اعضای فدراسیون فوتبال، صرفاً امکان مداخله (بالذات) برای ارکان قضایی ورزشی وجود دارد و موضوع فاقد امکان طرح در دادگستری است؛ مانند آنچه در خصوص عدم امکان ورود دادگاه‌ها به تخلفات و نقض مقررات ورزشی مقرر شده است (نورزاده، ۱۳۹۱: ۷۰). به علاوه، با توجه به اینکه وظیفه دادگاه در خصوص رسیدگی، منوط به درخواست رسیدگی به شیوه قانونی است و ماده ۲ قانون آیین دادرسی که آمره است، اشعار می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند»؛ لذا دادرس در صورت نبود حق درخواست (حق اقدام)، ضمانت اجرای عدم پذیرش را اعمال می‌کند و دادخواهی را به عنوان درخواست غیر قابل پذیرش رد می‌کند (محسنی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۷۲). در حقیقت، وقتی درخواست رسیدگی به اختلافات ورزشی وفق مقررات فیفا و مقررات ورزشی باید در ارکان قضایی ورزشی مطرح گردد، طرح این اختلافات در دادگستری (دادگاه) از اساس نادرست است.

۲۷۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن‌مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

۱. در واقع شدت دکترین برتری حقوقی مقررات نهادهای جهانی ورزشی، سبب تحمیل یک نوع نظام سلسله‌مراتب حقوقی، به‌ویژه در زمینه حل و فصل دعاوی ورزشی بر بنیاد اصل استقلال ورزشی می‌شود (نورزاده، ۱۴۰۳: ۳۱۱).

نتیجه گیری

توانایی نهادهای جهانی حاکم بر ورزش در تعیین ساختارها و قوانین خود، فارغ از دخالت بازیگران خارجی در چارچوب حق خودتنظیمی، تداعی کننده اصل استقلال ورزشی است. استقلال نهادهای جهانی ورزش از کمیته بین المللی المپیک گرفته تا فیفا برای وضع قوانین خود، رسیدگی به اختلافات و تصمیم گیری در مورد بررسی و چگونگی بررسی آنها، در مسیر محافظت از ارزش های ذاتی ورزش و مصونیت آن از مداخلات دولت به ویژه تأثیرات سیاسی است. اصل استقلال ورزشی استاندارد شناخته شده ای دارد که در چارچوب این استاندارد می تواند به حیات خود ادامه دهد که عبارت است از: «حکمرانی شایسته ورزشی» همراه با مؤلفه های شفافیت، پاسخگویی و تصمیم گیری دموکراتیک.

مقررات نهادهای جهانی ورزشی مستقل از قوانین کشورها شکل گرفته اند و در این مسیر، حقوق طبیعی توجیه عمیق تری برای مفاهیم بنیادین آن ارائه می دهد و اصول بنیادینی چون عدالت و اخلاق موجود در ذات خود طبیعت ورزش به عنوان مبنایی برای وضع قوانین ورزشی از سوی نهادهای ورزشی در سطح جهانی عمل می کند. این مقررات تأکید دارند که مسائل مربوط به ورزش با توجه به عدم امکان طرح در مرجع قضایی، باید فقط از جانب خود نهادهای عالی ورزشی و ارکان قضایی ورزشی مورد بررسی قرار گیرد، نه دادگاه ها. به دیگر سخن، اختلافات درون خانواده ورزش با توجه به مؤلفه «ویژگی ورزشی» که اصل استقلال ورزشی شکل تحول یافته آن است، بر مبنای رژیم دادرسی ورزشی باید مورد حل و فصل قرار گیرد.

شناسایی نظام حقوق ورزشی به عنوان یک حوزه مستقل حقوقی با چارچوب و هنجارهای مخصوص خود که برگرفته از مقررات ورزشی جهانی هستند، مبنای قانونی و صحیحی برای دادرسی ورزشی ترسیم می نماید؛ مانند آنچه در خصوص صلاحیت های تعیینی نهادهایی مثل فیفا مشاهده می شود که نمی توانند نقض شوند و در نتیجه، برای کشورهای عضو (و مراجع داخلی کشورها از جمله مراجع قضایی) لازم الاتباع هستند و آراییی که در پژوهش حاضر ذکر شد، احترام و رعایت مراجع قضایی کشور را به صلاحیت های تعیینی فیفا که مبتنی بر استقلال ورزشی است، نشان می دهد.

حاصل آنکه در نگاه خودایستایی ورزشی، «دادرسی ورزشی» (که مشروعیت خود را از مقررات ورزشی وضع شده نهادهایی مثل فیفا و کمیته بین المللی المپیک، در حوزه حل و فصل اختلافات ورزشی اخذ می نماید)، به فرایندهای حقوقی - تقنینی نهادهای جهانی ورزشی، قطعنامه های صادره در حوزه ورزش و الزامات اداری (حقوق با ویژگی فدراسیونی) خاص حاکم بر ورزش اشاره دارد که ارکان قضایی این نهادها مانند دیوان

۲۷۸



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

داوری ورزش یا کمیته وضعیت فیفا، با قدرتی که قوانین و اساسنامه‌های مخصوص مراجع جهانی ورزشی با ترسیم رژیم خاص آیینی به آنها اعطا کرده‌اند، بر بنیان رویه‌های انضباطی، آیینی، حقوقی و قضایی و نیز حقوق با ویژگی فدراسیونی اقدام به حل و فصل اختلافات ورزشی می‌نمایند. چهره مستقل دادرسی ورزشی همراه با مشخصه خودایستایی است که استقلال ورزشی را هبر آن محسوب می‌شود؛ از این رو، می‌توان گفت دادرسی ورزشی بر محوریت خودایستایی ورزشی و استقلال سازمان‌های ورزشی، دادرسی بر اداره ورزش و منازعات ورزشی و ناظر بر رسیدگی از سوی نهادهای قضایی ورزشی است.

منابع

الف: فارسی

۱. جلالی فراهانی، مجید و علی دوست قهفرخی، ابراهیم (۱۳۹۲). مدیریت رویدادهای ورزشی. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. سوریانو، فران (۱۴۰۱). گل؛ توپ شانس‌ی وارد دروازه نمی‌شود. ترجمه بهنام جعفرزاده. چاپ اول، تهران: نشر کتاب آمه.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی. جلد اول، چاپ دهم، تهران: انتشارات دراک.
۴. صفایی، سید حسین (۱۴۰۰). دیباچه کتاب مسئولیت مدنی در حقوق ورزشی (تالیف احمد یوسفی صادقلو و الهام رجبی). چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستری کل استان تهران - انتشارات فرهنگ کلام و گفتمان.
۵. فاضلی، علی‌رضا؛ ارژنگ، اردوان و زکی‌خانی، نجمه (۱۳۹۴). خاستگاه وجودی حقوق طبیعی از نظر توماس آکویناس و حقوق فطری نزد فقهای امامیه، پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۴(۷)، ۵۹-۸۱.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ ۷۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). خطای ورزشی و مسئولیت ورزشی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۰(۴۳)، ۳۷-۵۷.
۸. کوپر، سایمون (۱۳۸۹). فوتبال علیه دشمن. ترجمه عادل فردوسی‌پور. تهران: نشر چشمه.
۹. محسنی، حسن (۱۳۹۵). (برگردان و پژوهش) آیین دادرسی مدنی فرانسه. جلد نخست، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. محسنی، حسن (۱۴۰۴). آیین دادرسی مدنی در جهان، با نگرش مطالعات تطبیقی. آیین دادرسی مدنی تطبیقی، ۱(۱)، ۱۳۱-۱۵۸.
۱۱. محسنی، حسن؛ غمامی، مجید؛ ملک‌تبار فیروزجائی، هادی (۱۳۹۹). شناخت سه‌گانه آیینیک (عدم پذیرش، ایرادات آیین دادرسی و دفاع ماهوی). مطالعات حقوق خصوصی، ۵۰(۴)، ۷۶۳-۷۸۱.
۱۲. مظاهری، جمشید (۱۳۹۷). جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در میان منابع حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های حقوقی، ۱۷(۳۶)، ۱۳۳-۱۵۷.
۱۳. ملیح‌زاده، علی (۱۳۹۷). دادگاه داوری ورزش. چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۱۴. موسوی، سید عباس (۱۴۰۰). رویه قضایی: تبلور اصول حقوقی در آرای محاکم قضایی. چاپ دوم،



تهران: انتشارات خرسندی.

۱۵. نورزاده، بهنام (۱۳۹۱). بررسی تعهدات طرفین در قراردادهای بازیکنان فوتبال با باشگاهها. پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی (شادروان) محمدعلی انصاری پور. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. نورزاده، بهنام (۱۴۰۰). دکترین محدودیت قراردادی در ورزش با تأکید بر ورزش فوتبال. رساله دکتری. به راهنمایی فریدون نهرینی و محسن ایزانلو. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. نورزاده، بهنام؛ نهرینی، فریدون، ایزانلو، محسن؛ خبیری، محمد و بادینی، حسن (۱۴۰۰). مالکیت شخص ثالث در ورزش فوتبال. نشریه پژوهش حقوق خصوصی (۳۶)، ۱۰، ۱۴۹-۱۸۰.
۱۸. نورزاده، بهنام (۱۴۰۱). صلاحیت مراجع قضایی در دعاوی فوتبال. دوفصلنامه علمی تخصصی نقد و تحلیل آراء قضایی (مجموعه مقالات تقدیمی یادنامه استاد دکتر ناصر کاتوزیان)، ۱(۲)، ۶۰۸-۶۳۰.
۱۹. نورزاده، بهنام (۱۴۰۲). درآمدی بر حقوق ورزشی. نظریه عمومی محدودیت قراردادی در ورزش فوتبال. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. نورزاده، بهنام (۱۴۰۳). هم‌آهنگ‌سازی خودتنظیمی حقوق ورزشی بر بنیاد حقوق تطبیقی؛ تولد واقع‌گرایی ورزشی. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، ۲(۱)، ۲-۲۹۹-۳۲۶.
۲۱. نورزاده، بهنام (۱۴۰۳). «ترک پارادایم‌های فوتبال» از چشم‌انداز «لکس اسپورتیوا» (پرونده مارک ویلموتس و فدراسیون فوتبال ایران). فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه (در دست چاپ).
۲۲. نورزاده، بهنام (۱۴۰۴). حقوق مصرف ورزشی: ظهور الگوواره کاتالونیایی «فرا تر از یک باشگاه» (پیوند فلسفه حقوق ورزشی به زیبایی‌شناسی فوتبال)، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی (در دست چاپ).

ب: خارجی

23. Abrams, Douglas E. (2010). Sports in the Courts: The Role of Sports References in Judicial Opinions. 17 Villanova sports & entertainment law journal, (1), 1-57.
24. Aicinena, Steven (2006). Natural Law, The 10 Commandments and Modern Sport, ICHPER-SD journal, Reston. VA, USA, Vol. XLII, (2), 25-34.
25. Arnold, P. J. (1983). Three Approaches toward an Understanding of Sportsmanship. Journal of the Philosophy of Sport, (10), 61-70.
26. Arrêté du 28 décembre (2011). fixant la liste des mentions de spécialisation en usage dans la profession d'avocat, JO n° 0301, 29 déc. 2011.
27. Baker, William. J. (1988). Sports in the Western World, Champaign. IL: University of Illinois Press.
28. Bantekas, Ilias; Mercado Jaén & Pedro José (2025). Addressing the Unfettered Authority of Sport Governing Bodies through EU Competition Law: The Effect of International Skating Union and European Super League. Cambridge Yearbook of European Legal Studies. Published by Cambridge University Press on behalf of Centre for European Legal Studies. Faculty of Law. University of Cambridge.
29. Beck, Ulrich. (2003). Pouvoir et contre-pouvoir à l'heure de la mondialisation, Flammarion, Champs Essais.
30. Bergé, Jean-Sylvestre (2011). La fragmentation du droit applicable aux relations internationales Regards croisés d'internationalistes privatistes et publicistes (avec M. Forteau, M.-L. Niboyet et J.-M. Thouvenin). Pedone.
31. Buy, Frédéric; Marmayou, Jean-Michel; Poracchia, Didier & Rizzo, Fabrice (2020). Droit Du sport, Éditeur: LGDJ, LGDJ, Lextenso, 6e edition.

۲۸۰



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

32. COMMUNICATION FROM THE COMMISSION TO THE EUROPEAN PARLIAMENT, THE COUNCIL, THE EUROPEAN ECONOMIC AND SOCIAL COMMITTEE AND THE COMMITTEE OF THE REGIONS Developing the European Dimension in Sport /* COM/2011/0012 final */.
33. G. Couturier (2003). 'Nature et Validité de la Charte', in G. Simon (ed.), Les contrats des sportifs: l'exemple du football professionnel, PUF.
34. Duval, Antoine (2015). La Lex Sportiva Face au Droit de l'Union Européenne: Guerre et Paix dans l'Espace, Juridique Transnational, Florence: European University Institute, EUI PhD theses, Department of Law.
35. E Icombe, Tim (2023). Review of Sport Realism: A Law-Inspired Theory of Sport, by Aaron HARPER. Journal of The Review of Metaphysics, 77 (1).
36. Foster, Ken (2019). "Global Sports Law Revisited". Entertainment and Sports Law Journal 17(1), pp. 147-149.
37. Foster, Ken (2011). The Juridification of Sport (November 15, 2011). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1959909> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1959909>
38. Freeburn, Lloyd. (2021). Forced Arbitration and Regulatory Power in International Sport - Implications of the Judgment of the European Court of Human Rights in Pechstein and Mutu v. Switzerland, 31 Marq. Sports L. Rev. 287, pp. 286-323.
39. Geeraert, A. & Bruyninckx, H. (2014). You'll never walk alone again: The governance turn in professional sports. Sportpolitik Im Spannungsfeld Von Autonomie Und Regulierung, 1, pp. 1-23.
40. Geeraets, Vincent (2018). Ideology, Doping and the Spirit of Sport. Sport Ethics and Philosophy, Sport. Vol. 12. No. 3, pp. 255-271.
41. General Assembly official records, 69th session: 28th plenary meeting, Monday, 20 October 2014, New York. Symbol: A/69/PV.28; Sport for development and peace.
42. Gomtsian, Sure; Balvert, Annemarie; Hock, Branislav & Kirman, Oguz. (2017). Between the Green Pitch and the Red Tape: The Private Legal Order of FIFA, Yale Journal of International Law. Vol. 43, pp. 85-142.
43. Hervé, Andrés. (2015). La binationalité dans le sport: enjeux sportifs, juridiques et politiques, La plurinationalité en Méditerranée occidentale.
44. I. de Silva (2002). La judiciarisation du football, Pouvoirs: Revue française d'études constitutionnelles et politiques (101), 105-112.
45. Icard, Philippe (2007). 'La spécificité du sport menacée?', Recueil Dalloz, édition générale, 635.
46. J.-Ph. Dubey et J-L. (2002). Dupont, 'Droit européen et sport: Portrait d'une cohabitation', Journal des tribunaux, n°85, 10ème année, pp. 1-15.
47. Karaquillo, Jean-Pierre (2021). "L'ordre juridique du sport à 'la croisée des chemins'" Revue de droit public, No.° 3, pp. 707-722.
48. Kyle, Donald G. (2014). "Greek Athletic Competitions: The Ancient Olympics and More". A Companion to Sport and Spectacle in Greek and Roman Antiquity. John Wiley & Sons, Inc.
49. Latty, F. (2011). Transnational Sports Law. International Sports Law Journal.
50. Latty, Franck. (2007). Lex Sportiva: Recherche sur le droit transnational, Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
51. Lillig, John (2009). "Magic" or misery? HBCUs, guarantee contracts, and public policy. Journal of Sports Law & Contemporary Problems. 6(41), 41-72.
52. Marmayou, Jean-Michel. (2012). "Définir le droit du sport: une nécessité pratique", Cah. dr. sport .No° (29), 9-11.
53. Mathieu Maisonneuve. (2005). "Les ordres juridiques sportifs transnationaux", Revue de la recherche juridique – Droit prospectif, pp. 1563-1597.
54. Oldfather, Chad M. (2014). Of Umpires, Judges, and Metaphors: Adjudication in Aesthetic Sports and Its Implications for Law. Faculty Publications, . (659), pp. 270-300.
55. Oldfather, Chad M. (2018). Aesthetic Judging. UC Davis Law Review. Marquette University Law School. Vol. 52, pp. 981-1066.

۲۸۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

اصل استقلال
ورزشی؛ بن مایه
خودایستایی
دادرسی ورزشی

56. Ost, François et van de Kerchove, Michel. (2002). De la pyramide au réseau? Pour une théorie dialectique du droit, Presses de Saint Louis.
57. Ost, François; van de Kerchove. (1992). Michel. Le jeu un paradigme fécond pour la théorie du droit. LGDJ (Paris).
58. Pearson, G. (2015). Sporting justifications under EU free movement and competition law: The case of the football "transfer system." *European Law Journal*. 21(2), 220-238.
59. Pittman, Andrew T. (1992). The Interaction of Sport and Law: Where Has It Been, Where Is It Now, and Where Is It Going? *Journal of Legal Aspects of Sport*. 2(2), 64-75.
60. Rao, Sharad. (2006). Rules of Natural Justice as Applied in Sports, *Commonwealth Law Bulletin*, London, Vol. 32. 247-251.
61. Schwab, Brendan. (2018). 'Celebrate Humanity': Reconciling Sport and Human Rights Through Athlete Activism. *Journal of Legal Aspects of Sport*, 170-207.
62. Sharon, Maya Rose. (2025). "The Spartan Mirage; A Study into Spartan Women". Butler University. Undergraduate Honors Thesis Collection. 757.
63. Simon, Gérald. (1996). Justice; droit et sport. In: *Les Cahiers de l'INSEP*, (11), 3-48.
64. Vieweg, Klaus. (2014). LEX SPORTIVA AND THE FAIRNESS PRINCIPLE. *International Sports Law Review Pandektis*. Vol. 10, Issue ¾, 382-394.

Cases:

65. Arbitration CAS 2011/A/2362 Mohammad Asif v. International Cricket Council (ICC), award of 17 April 2013.
66. Mutu and Pechstein v. Switzerland- 40575/10 and 67474/10 Judgment 2.10.2018 [Section III].
67. *McInnes v Onslow-Fane* [1978] 1 WLR 1520.



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴